

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

زمشکلات طریقت عنان متا با یدل
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

مردان راه و مشکلات طریقت

حوادث فراوانی را در برمی گیرد به-
تنها شی، ضایعات بیشماری در زندگی
سیاسی و اجتماعی ما بیار آورده است و
قابلیت ها و استعداد های تابناکی را
محو بی شمراخته است.

زیبا نبارترین شکل این "عارضه" را
پشتوانی آنها مانی دیده ایم که اگر چه
دلیل و شاد هودحتی نشانه ای با خود
نداشته اند، ولی چنان سنگین و
طاعت شکن بوده اند که چه بسیار رو سیار از
نیروهای فعال ملی را، اگر از صحنه
نرانده اند، دست کم به پژمردگی و
وسواس های مبالغه آمیز و پرهیز از ابتکار
و خلافت سوق داده اند.

اگر قوام و پایداری این روحیه خطرناک
را ریشه یابی کنیم، در پایان خطبه یکی از
بقیه در صفحه ۳

ستید رضوانی

بازی های

سرنوشت

گزارش های تازه، شایعه قبلی را در باره
بیماری سخت آیت الله خمینی تاء بید
میکند.

قبلا" در مطبوعات اروپا خبری منتشر شده
بود که از این آیت الله خمینی دچار
سرطان مغزی است و نیاز به عمل جراحی
دارد. از این رو پسرش سید احمد خمینی،
در سفر کوتاه خود به اروپا، با پروفسور
فلینگر تریشی مذاکره کرد و قرا را ست
آیت الله در بیمارستان دانشگاهی "وین"
به وسیله پروفسور فلینگر تحت عمل جراحی
قرا رگ کرد.

در باره این خبر، با پروفسور فلینگر
تماس گرفته شد و او، به عذر این که عادت
ندارد در باره بیماران خود مطلبی اظهار
کند، خبر را نه تکذیب کرد و نه تاء بید.

بقیه در صفحه ۴

ویس ورامین،

داستانی از عصر اشکانیان

۳
۴
۵

"منزه طلبی" کا ذب در این صدا نندی
سال اخیر (دوره ای که تحولات بنیادی و

حیثی مشکان

دودوزه بازی

مجله "تایم"، در شماره اخیر خود نوشته
است که این روزها در حالی که ظواهر هر امر
از بالا گرفتن تنش در خلیج فارس حکایت
می کند، بیام های محرمانه ای از تهران
به واشنگتن می رسد و از آمریکا می خواهند
که در اقدامات نظامی خود دست پائین را
بگیرد.

دست پائین گرفتن یا دست زیر گرفتن یا
لای زیر را کشیدن کتا به از کوتاه آمدن و
نرمی نشان دادن است. در خلیج فارس،
آخوندها انتظار دارند شتند که رجا بی برسد
که آمریکا بی ها مجبور شوند کشتی مین پخش
کن "ایران اجر" را غرق کنند و سکوها ی
نفتی "سان" و "رستم" را به آتش بکشند.

بقیه در صفحه ۱۲

از رادیو ایران

بازار دلخواه

دزدان

چند ماه پیش ابوالحسن حاسری زاده،
نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو
کمیسیون برنام ه و بودجه این مجلس، در
مصاحبه ای با روزنامه کیهان از جمله
گفت که صندوق های "قرض الحسنه" دارند
نظامیانکی کشور را نا بودمی کنند؛ زیرا
قدرت مالی ای که این صندوق ها بدست
آورده اند سبب گردیده است که سیاست
پولی در جمهوری اسلامی درد مرکز جدا از
یکدیگر و احیاناً مخالف با یکدیگر برگزار
شود؛ یکی در باره تهران و دیگری در
بانک مرکزی.

وی افزود: "بسیاری از پولدارها و
گردن کلفت ها در این قضیه نقش دارند و
سیاست گذاری می کنند.

بقیه در صفحه ۱۱

زیر آوار آرزوها

هر قدر که مردم در باره ما هیت چنین
حکومتی کمی دانند، در عوض شیوه ها و
روش های خشونت با حکومت کردن آن را
بسیار دیده اند و می بینند. بحسبان
اعتماد میان حکومت و جامعه در تاریخ
اخیر ایران بندرت چنین شدید بود.

در
بقیه در صفحه ۳

بهمن خسته

مقایسه دو جنگ

ها شمی رفسنجانی گفته بود که اگر آمریکا
در خلیج فارس دست به اقدامی نظامی
علیه جمهوری اسلامی بزند، جنگ تازه
شیرین خواهد شد، و آمریکا ناگزیر خواهد
گردید نعلش سربازان ارتش شکست خورده اش
را در پرچم خود بیچد و از منطقه ببرد.

این رجزها را ها شمی رفسنجانی، قهرمان
ایرانی رسوائی - نامه ایرانیگیت،
پیش از گوشمالی های که رژیم تهران در
خلیج فارس دید، گفته بود. پس از این
گوشمالی ها ظاهرا "زمانه" را در رژیم
تهران در مواضع تبلیغاتی جنگی خود
مختصر تغییر داده اند، میر حسین موسوی
و علی خامنه ای گفتند که پاسخ اقدام های
نظامی آمریکا در خلیج فارس را الزاماً
در خود خلیج فارس نخواهند داد.

بقیه در صفحه ۱۱

از زلموند

ضرب شست

در خلیج فارس

آمریکا همان گونه که پیش بینی می شد
ضربه خود را در خلیج فارس فرود آورد.
براستی آمریکا جز به بهای از دست دادن
اعتبارش، نمی توانست حمله موشکی سه
روز پیش ایران را علیه یک نفتکش با
پرچم آمریکا در آبهای کویت بدون تنبیه
بگذارد.

اما در میان همه واکنش ها شمی که
پشتاگون در نظر گرفته بود آقا ی ریگان

بقیه در صفحه ۳

میان بلندی آرمان های که انقلابی را
برمی انگیزند و پستی مردمی که پس از
انقلاب زمانه مدام می شوند، همواره تضادی
وجود دارد، فاصله میان بلندی آن
آرمان ها و پستی این مردمان هر چه
بزرگتر، به همان اندازه سر خوردگی
جامعه از انقلاب بیشتر.

تردید نیست که در باره نگین شورش مردم
بر رژیم که از چشم جامعه افتاده بود و
سرا تجام خود نیز در مشروعیت خویش دودل
گردید، آرمان های بلند سهمی داشته
است، نیز کمتر از این، تردیدی هست که
پس از انقلاب، مردمی که از هیچ مفسد
بزرگ اخلاقی بهره مند نیستند، زمانه مدار
شده اند. جامعه ایران از انقلاب اسلامی
بشدت سرخورده است.

انقلاب اسلامی با هر قدمی که برداشت،
شمارتاهای از هوا خواهان یا تا شیب
کنندگان را از پیرامون خود پراکنند.
حرکت انقلاب اسلامی، حرکتی پیوسته بود
که آن را از حمایت توده ای دور کرد و به
سوی انزوا برد. امروز کار بردن رسیده
است که رژیمی که وسواس داشت مشروعیت
خود را از "مردم همیشه در صحنه" بدست
آورد، برای نگاهداری این مشروعیت
فقط به لوله تفنگ پاسدارانش متکی
شده است. مردم از صحنه غایب اند، اما
حضور لوله تفنگ ها مدام حس می شود.

چینی ها مثالی دارند: راه هزار ساله با
گام نخست آغاز می گردد. راه نه ساله
حکومت اسلامی نیز که به انزوا ی تقریباً
کامل آن انجامیده است، با گام نخست
آغاز شد، و این گام نخست همان سخنی
بود که خمینی در نخستین روزهای پس از
انقلاب گفت: "جمهوری اسلامی، نه یک
کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر."

از آن روز تا کنون خمینی و مقلدانش در
وصف حکومت اسلامی صدها هزار کلمه بر باد
داده اند، لیکن مردم در ما هیست این
حکومت کلمه ای بیش از آنکه در آن روزهای
نخست می دانستند، نمی دانند.

نامه سرگشاده

به آواره محفوظ الامضاء

در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

آن شگردهای رندانه‌ی استعمار می‌رسیم که خنثی کردن دست‌ها و مغزهای مشکل‌گشا از طرفی، وزمینه‌سازی بسود غلام‌پروری و پیشرفت و جلوه‌ی عناصروا بسته‌ی زطرف دیگر، هدف آن است. در تاریخ سیاسی این دوره کم‌نموده‌اند شخصیت‌های هوشمند و کارساز که از همین راه به‌سدام افتاده‌و پناهنده شده‌اند.

درفضاتی که جنبش بزرگ و ملی مشروطه، جنبشی که چون نخستین ستاره‌ی امید در افق قاره‌ی استعمار زده آسیا جلوه می‌کند و به‌هر صورت، گردهش زندگی را در سرزمین ما دگرگون می‌سازد، از آن برجست‌های کذائاتی بی‌نیصیب نمی‌ماند.

در عوالمی که دولت‌مردمان دق و وطنخواهی چون "قاسم مقام"، بزرگ مرد عصره‌ی دبو سیاست، به‌تخیل آنها از میدان بدر می‌رود و سرنوشت عنصر برجسته و بزرگواری مانند امیر کبیر، با آن همه خدمت‌های فرهنگی و سیاسی در کوتاه مدت صادرش، سرانجام به‌بدخواهی و فتوای غلامان استعمار ربه مرگ و فنا می‌رسد تا خیال (به قول خود او) "برقراری کنستیتوسیون" هیچگاه مجال تحقق پیدا نکند.

دروااتی که میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم عصرنا صری، کسی که با اصرار از قانون و عدالت و شایسته‌ترین بار از "ملت سخن به میان آورد، به توطئه‌ای جان می‌بازد؛

دراحوالی که سیاستمدار نیک‌خواه و غیرتمندی مانند احتشام السلطنه با وجود بستگی خانندانی به دستگاہ‌های و دربار به‌دلیل اصرار بر آراء و آرای آزادیخواهانه و "ملی‌اش به تیرا گرفتار می‌شود؛

و خلاصه در جوی که موم تمن الملک‌ها و صدق‌ها، از تیغ بدخواهی مصون نمی‌مانند، آیا درک بنیاد آن سیاست "سرکوب و اتهام" که چگونه و کجا سا زمی شود، به تاءمل و کاشفراوان نیا زندارد؟

البته بنیادینکار کرد که در این دوره و حتی از یک قرن پیش از آن، یعنی زهمان زمان که اشتباهی "چشم‌آبی‌ها" به‌سفره‌ی ما با زوربا نگیخته‌شد، میهمانان نورسیده به‌مقدور ریشه‌گرفتن و جا خوش کردن به‌انواع حیل‌ها و دام‌ها دست زدند و از آن جمله تا توانسته‌اند برای خود مزدور و برابری ما سرور و آقا با لاس تراشیده‌اند.

نمی‌توان و نباید انکار کرد که در صف "دولت‌مردان" و "سیاست‌پردازان" ما و مخصوصاً "در صنف" پیشوایان و مرشدان مذهبی، فراوان از این دست "مخلوقات" در کمال استادی بزرگ شده و آراسته، راه جستند و بهر حال این ماجرائی است که بیگانه هنوز هم زسودای آن غافل نیست، زیرا از آن "خیروبرکت" بسیار دیده‌است.

اما واقعیت تلخ تر و دردناک تر همسان است که بسی از فرزندان شریف‌آب و خاک، قربانی چنان توطئه‌ها و اوتها مانی شده‌اند که حتی از گوشه‌خیالشان نیسز نگذشته‌است و با افسوس با دید پذیرفت که حساسیت فوق العاده‌ی جامعه‌ی ما بر اثر تزریق تپ‌ی دربی، همواره به‌ایسین بازی نا جوانمردانه میدان داده‌است و چه‌فراوانند مردمی که به تکرار ایسین سیاست "سرکوب‌روانی و رواج بازاریاتهام

مردان راه و مشکلات طریقت

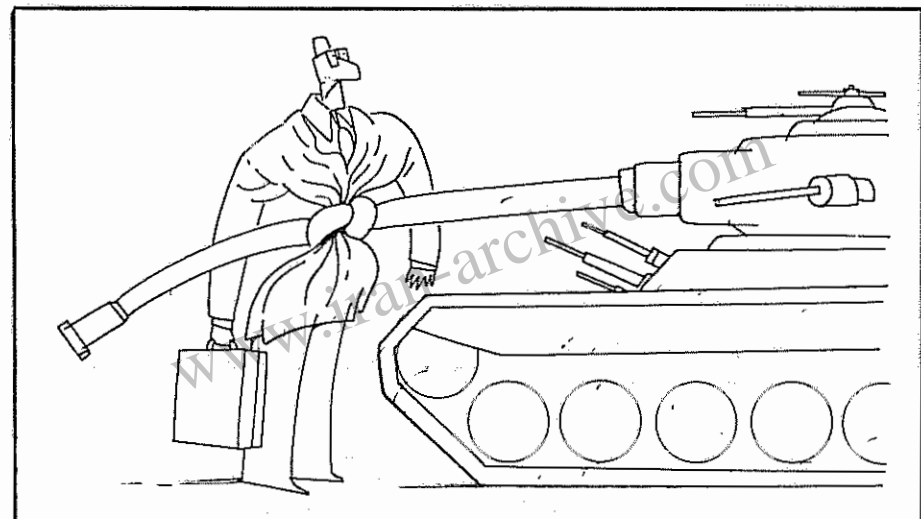
ولجن مالی" به‌تسخه‌ی مطابق اصل "دائی جان ناپلئون" بدل شده‌اند که در هر عظه‌ی، "انگشت نابکار" روس یا انگلیس یا آمریکا را در بینه‌ی خود جستجو می‌کنند.

می‌بینیم که این روحیه خطرناک، وقتی واگیر می‌شود به‌ریشه‌ها و نقش‌ها می‌رسد. در عین حال همین فضای آلوده به‌سوء ظن و بی‌اعتمادی است که به‌گروهی فرصت می‌دهد تا به‌بها نه‌علاقه‌و پای بندگی به "پاکیزگی" و "عفت سیاسی" به‌تسویه حساب‌ها و منظورهای چندجا نپوشینند؛ چپ‌بروند و راست‌بیا ییند برای این و آن ادعانا مه‌بنویسند که "عمر و به‌ینگه

ویژمرده نمی‌شوند. زندگانی ملی ما حال در چنان مراحل حساسی است که جز با پردلی، جز با ایثار، جز از راه مقابله‌ی جسورانه با "شخصیت کشتی" و جز با ایستادگی بر تصمیم‌های بموقع و صحیح و جز با قاطعیت نمی‌توان سلامت را به‌آن بازگرداند.

رهبران شایسته‌ی ملی در این برهه‌ی از زمان، هیچ فرصتی ندارند که بیس از "مصلح‌ملی" به "آرایش سیاسی" خود بیندیشند و "تزهت سیاسی" را با معیارهای مبتذل و محاسبه‌ی "تعامات و بدخواهی‌ها و بدگوئی‌ها" که هرگز هم‌پایانی نخواهد داشت، ارزیابی کنند.

ارزش رهبران برجسته‌ی سیاسی دنیا



غالبا "در همین بزنگاه‌ها" و در رابطه با قدرت تشخیص و سارتن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها تبلور یافته‌است. در جنگ با این مصیبتی که گریبنا نگیر ما است دل سپردن به نقل‌های غرض‌با رونا پخته‌و اعتنا به نرخ با زار "منزه طلبی"، خود مصیبت‌ساز است. مهلتی نمانده‌است که به‌افسون و "خیال خوش" و قیل و قال "منزه طلبان" آسوده‌خاطر تسلیم شویم.

یادمان نرود که مقابله با هیولائی مطرح است که زهر بیگانه‌های بیگانه‌تر است،

در اندیشه "ایران زداشی" است و آشکارو گستاخ به "تاما می تاریخ ایران" اعلان جنگ داده‌است. او فرهنگ "ملی" را زهر قاتل دیده‌است و فضولی را به آن حسد رسانده است تا کاری را که از هزاران حادثه در بستر قرون و اعصار بر بنیا مده است، تمام کند.

یادمان باشد که در سرا سر تا ریخ تهاجمات سلطه‌گرا نه‌و استعمار می، مهاجمان هرگز بدان مرزی که این هیولا رسیده‌است، قدم نگذاشتند تا بچه‌های معصوم ما را با شیوه‌های مغزشوئی چنان بسا زندکسه تا هنا مه‌را بسوزانند، به‌فردوسی اهانیت کنند، حافظ را نشناستند و زبان بیگانه‌ها را به زبان پدران و مادران خود ترجیح دهند، حماسه‌ی رستم و حکایت سیاوش و نقل خریدون را بگذارند و به‌قصه‌ی "خولی" و افسانه‌ی "لوط" دلخوش‌دارند و بیخواب بروند، زنده رود را نشناستند و در هوا ی "غسل" و آب تنی در نهر "علقمه" باشند، از دما و ندکوه و "هفت خوان" اش، حرفی نشنوند و بر عنکبوت در غار "حرا" صوات بفرستند...

پس یادمان باشد که رژیم ملاما در قبسال ملیت و موجودیت ما خطرناک‌ترین آفت‌ها است.

در این درگیری، هیچ جای کوتاه آمدن نیست. تنها بشرط تصمیم قاطع و صحیح و اراده‌ی استوار می‌توان این توطئه‌ی خدا یزانی را شکست.

هراس از زبان آنها مو و وحشت از خدشه‌دار شدن "وجاهت"، سیره‌ی رهبران شایسته‌ی ملی نیست.

در این سودا، رسالت یک عنصر ملی و یک غمخوار صادق جز این نیست که زهر فرصتی، از هرا بزاری، از هر پیش‌آمدی، از هر تضافی، از هر هوای مساعدی و از هر حکا بیتی به‌سودنجات ملتش بهره‌بگیرد.

ما، امروز نصیب از روزگار زشتی برده‌ایم که رستن از آن جز به‌تدبیرها و تصمیم‌های بموقع و بهره‌گیری از هرزمینه‌ی وسیله‌مناسب و بیاری بخش میسر نیست. خطر کردن و دل به‌مقصد سپردن و با مشکلات را در همه‌صورت‌ها و انواع تا با آوردن، تنها توشه‌ی مطمئن این سفر است، که مرد راه‌نیشیدا ز نشیب و فراز.

در پارلمان اروپا

تصویب لایحه محکومیت جنگ ایران و عراق

(به پیشنهاد دهنضت مقاومت ملی ایران)

نهضت از کمیسیون نا مبرده تقدیم لایحه‌ای به پارلمان اروپا بود که متن آن حاوی اصل تحریم فروش اسلحه به طرفین جنگ با تدبیر و بیکاری نمایندگان نهضت در این زمینه سرانجام لایحه‌ای، متن زیر از طرف DE BACKER "دوباکر" و MAY "آقای" کرو "می" CROUX به پارلمان اروپا تقدیم گردیده‌است.

متن لایحه پیشنهادی

نظر بختری که از طرف رژیم خمینی در ایران تبقیه در صفحه ۲

تصویب لایحه محکومیت جنگ ایران و عراق (به پیشنهاد دهنضت مقاومت ملی ایران) طی فریک هیئت نما سندی نهضت مقاومت ملی ایران به بلژیک در ماه فوریه گذشته که به دعوت کمیسیون روابط خارجی اجزاب سوسال مسیحی پارلمان اروپا، برای شرکت در جلسه مخصوص این کمیسیون صورت گرفت و هیئت مزبور ضمن ابلاغ بیامی از طرف آقای دکتر تیا یوربختیار به کمیسیون (قیام ایران شماره مسلسل ۱۹۱) جوانب مختلف اوضاع ایران و جنگ ایران و عراق را برای نمایندگان پارلمان اروپا تشریح کردند، یکی از خواست‌های

دنیا و "زید" به‌کیسه فلان بسته‌است، اما وقتی عمق ذهن و طلب خود آن‌ها را می‌کوی غالباً "به یکی از این دو نتیجه راه می‌بری که هر دو از یک مایه‌اند. معلوم می‌شود که "سیاست با زاده‌ی ما" یا در بند خود نمائی ورقابت و چه بسا حسادت است یا گرفتار همان روحیه‌ی کذائاتی. روحیه‌ای که حتی بصورت یک میراث با و رسیده‌است تا همواره به‌بود و نبود هم خود و هم دیگران تردید کند، تا هر تکانی را به تکان بیگانه‌بندد، تا اراده‌ی در وجود خود و طبعاً "همسایه نپذیرد، تا هر حرکتی را عیب بخواند، تا با ورکنده هر چه در دیا رود نیای اوست، هیچ در هیچ است، همه عروسک‌های خیمه‌شب با زیند و بجا دوی قدرت‌ها طلسم شده‌اند و جنبیدن در اختیارشان نیست و همیسن افسانه‌ی معروف چراغ سبز که خیلی هم بر سر زبان‌ها است بی‌گفتگویکی زنتایج همین تزریق و تلقین لعنتی است که سرنوشت را در خانه دیگری با یجست و حکایت "به خود بودن و با خود بودن" را وهمی و قصه‌ای با یدانگاشت.

و همین جاست که می‌توان قدر هست آن دولت‌مردان آزاده و جسور را شناخت که به‌رغم این تیره‌های پیاپی که از چارسوی میدان می‌رسد از سالت خود دست بر نمی‌دارند و گرچه‌های تاریخ را به جای خود نمی‌گذارند و بگذرند، حرکتی دارند، قاطعیتی نشان می‌دهند و مهلت تصمیم‌گیری را به این بازیها نمی‌سپرد

زیر آوار آرزوها

بقیه از صفحه ۱

موا ردهما تند، بحران همواره با رفتن حکومت ها حل شد. هیچ دلیلی وجود ندارد برای اینکه حکومت اسلامی از این حیث استثنائی باشد.

بسیاری نشانه ها حکایت از آن دارد که حکومت نیز - به غریزه یا به تاء ملی زروی شعور - این را دریا فته باشد. بنا براینکه دیگر بلندنبرواری های گذشته را خوش ندارد، آن بالهای بلندبروای زدیگر نیست.

آن حالت حماسی ما همها و سالهای نخست انقلاب که طنینی چون پیش درآ مدیک جها نگاشتی تا زه اسلامی را داشت، بسه تدریج رنگ و آهنگ نخستین را از دست داد تا به امروز که حالت ماتمی بر آرزوهای بدست نیامده یا فته است.

آیت الله خمینی دریا خود به مناسبت هفتمین سالگرد جنگ از جمله چنین می گوید: خداوند، امروزت ما می قدرت ها و ابس قدرت ما مضمونده اند تا ریه اسلام ساد رسول گرامی مان را قطع کند... تا صدای اسلام محمدی را خاموش سازند... خداوند، به تمام ملت های اسلامی خصوصا "ملت ایران تحمل ستم فرما رهای نظامی استکار از زمین و دریا و هوا و فضا رهای کانون های فضا در اعنایت فرما، خداوند، باطن دل های معتقدان به هدین رسول اکرم را تنها از رفابت خود لیریز کردان.

آیا برای دریا فتن تفتوت میان آهنگ و رنگ این پیام دعاگونه و پیام های بیشین خمینی در این باب موشکافی بسیار لازم است؟ از آن روحیه ای که بر عملیات "طریق القدس"، "الفجر" (که بعدها شماره گذاری شد)، "ظفر"، "نصر" و "فتح المبین" دیگر خبری نیست. فقط علامت های راهتانی که در صفحات جنوبی ایران راه و فاصه کربلا را نشان می دهد، خبری از هدف جنگ می آورد که فتح قدس از راه کربلا اعلام شده بود. دیگر همه می دانند که قافله جنگ به هیچ روی به کربلا نخواهد رسید، چه رسد به آن که میانانهای وسیع را درنوردد و به قدس دست یابد. حتی راه های بی بصره که روزی دربر آوردها و تغیرهای کارشناسان نظامی در دایره امکان قرار گرفته بود، اکنون از جنم اندازنا بدید گردیده است.

نسلی از ایرانیان میان سال هنوز آن کرا ما فون های کوکی قدیم را بنا دارد که نائل شدن کوک چه خنده دار و نا موزون می خواند. کوک تبلیغات حماسی جنگ رژیم تهران نیز بدجور شل شده است. دیگر هیچکس اصالت آن را باور نمی کند، خاصه آن که صدا از زیر آوار فروریخته آرزوها می آید.

زمانه داران رژیم تهران به دشنام دادن و نا سزاگفتن ادا می دهند. این البته همیشه نقطه قدرت آنان بود. اما فسرقت است میان دشنامی که حاوی جال است، و نا سزائی که از آن بوی التماس می آید. در آخرین خطبه نماز جمعه رفسنجانی اگر اندکی دقت شود، صدای التماس از میان دشنام ها به روشنی به گوش می رسد.

بقیه از صفحه ۱

ملازم ترین را برگزید. چها رنا و شک - نیروی دریائی آمریکا با هزار گلوله - توپ دوسکوی نفتی ایران را که به پایگاه شنا و رنظامی تبدیل شده بود - آتش کشیدند.

این رویداد که تقریباً "به طور مستقیم به وسیله آقای و این برگزید" تفسیر شد، دو امتیاز برداشت: تاء شیر قوی بر اذهان بدون برجای گذاشتن قربانی، و رئیس جمهور آمریکا با دستی قوی تقریباً "بلافاصله این عملیات دریائی را به عنوان مقابله به مثالی "عاقلانسه" و "متعادل" عنوان کرد که گوئی، علی رغم میل آمریکا، بر اساس حق مشروع دفاع از خود انجام گرفته است. از نظر آمریکایی "ما چرا خاتمه یافته تلقی میشود، اما آرمش آقای ریگان به میزان زیاد در "تلقینی کوته" را بیاد می آورد (کوته روانی شک فرا نسوی که در زمینه خواب مغناطیسی و روش های القاء تحقیق میکرو... در) - و ایمن آشکارا سست - آنچه نیروی دریائی آمریکا انجام داد، نقطه عطفی نگران کننده در رودروئی نزدیک به ده ساله جمهوری اسلامی و "شیطان بزرگ" است.

بدون شک اعتدال آمریکا در خودداری از حمله به پایگاه موشک های کرم بریشم در جزیره فا و غیر منتظره بود. آمریکا بدین ترتیب از برداشتن گامی بسپا خطرناک به سوی افزایش بحران

در پارلمان اروپا

بقیه از صفحه ۲

متوجه ثبات بین المللی میگردد و همچنین ادا مه جنگ ایران و عراق و نیز بوجود آمدن مرکز تروریسم بین المللی در ایران، پارلمان اروپا از کشورهای عضوبا را مشترک می خواهد که کوشش جمعی خود را در جهت پایان این جنگ قرار دهند و به همین جهت لایحه زیر را تقدیم میکنیم: ۱- تحریم ارسال اسلحه به کشورهای ایران و عراق تا بدین وسیله کمکی به پایان این جنگ گردد زیرا حیات رژیم خمینی با دامه این جنگ بسته است.

روز ۱۷ سپتامبر پارلمان اروپا این لایحه را مطرح کرد و بعد از بحث مفصل از طرف فراکسیون های مختلف، لایحه مزبور را تصویب و چند لایحه دیگر را هم به آن اضافه نمود. در این جلسه آقایان:

- D'ORMESSON (از جناح دست راست)
- HUTTON, DE RYKE
- TOKSVIG, PERINATELIO
- WELSH و (از فراکسیون لیبرال ها و دموکرات ها)
- PENDERS, CROUX (از فراکسیون دموکرات مسیحی)
- CERVETTI
- HEINRICH (از فراکسیون سبزها)
- VANDEMEULBROUCKE, DIDO

یک نماینده یونانی (از فراکسیون سوسیالیست ها) صحبت کردند و با تفاق

ضرب شست در خلیج فارس

میان اتفاقا "بیم آن می رود که سرانجام مطمئن ترین با ران آمریکا در منطقه بهای عملیات پرسروصدائی را بپردازد زند که در اصل به منظور نشان دادن حمایت آمریکا از آنها انجام گرفته است.

دولت ریگان، خواهنا خواه روز دوشنبه قدری بیشتر در کناره عراق متحد "دوفاکتو" خود جای گرفت. از این پس برای آمریکا بیش از پیش دشوار است که در جنگ خلیج فارس خود را همچنان نکه تا بحال ادعا می کرد، بخصوص برای سرپرستی تلاشهای دیپلماتیک دبیرکل سازمان ملل متحد به منظور برقراری آتش بس بین دو طرف متخاصم، بی طرف قلمداد کند.

چنین تحولی در موضع آمریکا، از دید مسکو که مطبوعا تئ به سرعت "ما چرا جوشی" و اشنگتن را محکوم کردند، پنهان نما نده است و از دیدگاه شوروی حمله ای که روز دوشنبه صورت گرفت، به انسدازه کافی مهم تشخیص داده شد که آقای گورباچف پس از نیم ساعت، جلسه هیئت رئیسه شوروی را ترک گوید. مذاکرات آقای شولتز از روز پنجشنبه (۲۲ اکتبر) در مسکو، میتوان بی بهره از آرمش باشد که دروا اشنگتن عنوان میشود. لوموند - چهارشنبه ۲۱ اکتبر ۱۹۸۷

با عواقب غیر قابل پیش بینی برای صلح و امنیت جهان، وجود دارد، ۶ - نظریه اقدام کشورهای عضو در رابطه با دفاع از منافع اروپا،

الف - جنگ بین ایران و عراق را محکوم میکنیم. ب - از طرفین جنگ، میخواهیم که لایحه ۵۹۸ شورای امنیت را که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ با تفاق آراء تصویب رسیده و طرفین را بسبب آتش بس دعوت نموده، رعایت نمایند.

پ - حملات مکرر به کشتی های غیر نظامی در خلیج را محکوم میکنیم. ت - از وزیران خارجه میخواهیم که در کازمه کارهای سیاسی گرد هم آیند و تمام هم خود را بکار ببرند تا:

۱ - در سازمان ملل، لایحه تصویب شده که در قبال آتش بس چشم انداز مذاکرات صلح را در مدنظر داشت، با اجرا رده شود. ۲ - با یک تصمیم جمعی، تحویل و فروش اسلحه به هر دو کشور تحریم گردد و ترتیبی اتخاذ شود تا عین چنین تصمیمی در کار سازمان ملل هم گرفته شود.

ث - مجددا "تاء کید میکنیم که بر طبق تعهدات بین المللی، رفت و آمد آزادانه کشتیها در خلیج فارس با یدمورد احترام قرار گیرد.

ج - از کشورهای اروپائی مرتبط با جمع آوری مین ها در خلیج فارس میخواهیم که عملیات خود را هم آهنگ کنند و از طرفین درگیر میخواهیم که از عملیاتی که باعث تشدید بحران میشود خودداری کنند.

نظامی حذر کرد. اما با انهدا میک هدف متعلق به ایران بعدی دیگر بر مناقشه ایران و عراق افزود: بعد بر خوردی مستقیم یا رژیم آیت الله ها که نتایج آن غیر قابل پیش بینی است.

آقای جرج بوش، وزیر امور خارجه آمریکا، امیدوار است که "پیام" نیروی دریائی آمریکا در تهران دریافت شده باشد. اما ما چطور میتوان تصور کرد که رژیم خمینی، رژیمی که از هفت سال پیش با همسایه خود درگیر جنگی خونین شده است، با ضرب شستی ساده حتی از سوی آمریکا مرعوب شود؟ چطور می توان امید داشت که ما چرا به همین جا خاتمه یا بدحال آن که تهران فریاد انتقام می کشد و قول پاسخی "برق آسا" به دشمن نیرومند خود داده است.

به عکس، همه چیز حاکی از آن است که رهبران ایران، نگران حفظ آبرو در مقابل افکار عمومی کشور، پاسخی به روش خود به این سرکستگی تازه خواهند داد. به طور مثال ایران میتواند یکی از موشک های دست نخورده خود را به سوی کویت آسیب پذیر، حلقه ضعیف کشورهای میانه و خلیج فارس شلیک کند. در این

رژیم خمینی، حمله عراق به ایران و مخالفت با پایان جنگ از طرف ایران را محکوم کردند و بخصوص سیاست نقض حقوق بشر در ایران را کلا "موردا منتقا دقرا ردا دند.

متن لایحه مصوب

۱ - نظریه اینکه جنگ هفت ساله بین ایران و عراق - گذشته از نقض حقوق بشر در هر دو کشور - خسارات سنگینی از لحاظ جان انسان ها، و خرابی ها بپردازد و کشور وارد آورده و حملات متعددی به کشتی های غیر نظامی که داخل لقی در این درگیری ندارند باعث نابودی سرمایه های مالی و انسانی گردیده و همچنین - این جنگ، موجب ایجاد بی ثباتی و تحراف از اصول متعارف بین المللی در منطقه گردیده است.

۲ - نظریه اینکه رفت و آمد آزادانه کشتی ها در این منطقه، بر طبق قرار دادهای بین المللی، باید تضمین گردد، ۳ - نظریه اینکه راء شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه شماره ۵۹۸) با بی اعتنائی و بیرونده است، ۴ - از آنجا که کوچکترین ابتکار قابل توجهی از طرف وزیران ۱۲ کشور برای مقابله با شرایطی که با منافع حیاتی کشورهای عضو بستگی دارد، انجام نگرفته است، ۵ - نظریه اینکه با نگرانی شاد و وسعت درگیریهادر خلیج فارس هستیم و خطر تبدیل یک درگیری محلی به یک درگیری بین المللی،

بقیه از صفحه ۱

بیان پروفیسور فلینگر، در خودموه یسد خبری بیامری سخت آیت الله خمینی است. پروفیسور فلینگر که طبیب معالج محمد رضا شاه نیز بود، تلویحا "قبول می کند که خمینی بیما را وست به علاوه، در صورتی که خبریایه و اساسی نداشت، پروفیسور فلینگر میتوانست در یک کلمه، به سادگی آن را تکذیب کند.

مطابق خبر بعدی، که مکمل خبر قبلی است، یک هواپیمای جمهوری اسلامی در راهی لازم و وسایل جراحی را از زمین به تهران برده است و بدین ترتیب آیت الله خمینی در تهران تحت عمل قرار خواهد گرفت.

وقتی خبر اولی انتشار یافت برای مسأله این سؤال پیش آمد که چه طور خمینی حاضر شده است برای انجام عمل جراحی از ایران خارج شود. در شرایط موجود، خمینی اگر پایش را به خارج بگذارد رژیمش فرو میزند و با توجه به خصوصیات که آیت الله هشتاد و شش ساله در دست داریم، برای ما باورکردنی نبود که حتی به علت سرطان مغز به چنین کاری تن در دهد. بعضی دوستان که پیش از حد به قدرت دست های نامرئی عقیده دارند مسأله را با یکی از آن فرضیات ویژه حل کردند و گفتند: "بیما ری خمینی و خروج او از کشور اجزای یک "سناریو" برای شکستن بن بست موجود است. چون همه دریا فته اند که با بودن خمینی در رأس قدرت، پایمان دادن به جنگ و بحران و ورها شدن جمهوری اسلامی از جنگ مشکلات داخلی و خارجی مقدور نیست. سا قط کردن خمینی هم بنوبه خود مسأله حادی بدنبال می آورد. پس بهترین راه حل این است که خمینی را به بیما ته بیما ری، محترمانه کننار بگذارند و

بازی های سرنوشت

سپرد.

آیا تصور نمی کنید نمود هم به سرطان مغز دچا ربود و چون این بیماری را بشر آن عصر نمی شناخت چنین می پنداشتند که سدر داخل جمجمه وحشه یی وجود دارد و مغزش را می خورد و سبب دردهای طاقت فرسا می شود؟

جباران و غداران تاریخ البته دلشان می خواهد که سرنوشتشان بر اساس یک سنا ریوی تمیز و نظیف و آرا به نقطه انتخابت برسند. اما از عجب این که روزگار در این مورد با آنها موافقت نمی کند و پاییان سرگذشت آنها عموما "چنان توأم با عذاب و تلخ و تکان دهنده و هول انگیز است که گوئی درهای جهنم را از همین دنیا و قبل از رفتن در گور به رویشان می گشاید. علامه اعلماء، شخصیت مورد ستایش امام خمینی، آخوند ملامحمد باقر مجلسی در مقدمه کتابها پیش نوشته بود که دولت صفویه تا ظهور حضرت قائم دامه خواهد داشت و به همین سبب، شاه سلطان حسین، مرید مخلص علامه مجلسی، تصوری کرده هیچ قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند تاج سلطنت را از سر او بریاید.

چندی بعد از مرگ ملامحمد باقر مجلسی، این قدرت پیدا شد، آن هم در وجود جوانک تنده خوی متعصب کله شقی به نام محمود پسر میرویس افغان.

در داستان صاحب تخت و تاج مغوی به وسیله محمود افغان و تصرف تاج و تخت

پیش از آن که مرگ به سراغش بیاید و جنگ واقعی بر سر میرا ش آغاز شود، اطرافیان او به اتفاق پسرش اختیار را موررا بدست گیرند و جنگ را تمام کنند و رژیم را ازین بست برهانند.

ما از بس چیزهای عجیب و باور نکردنی به چشم خودمان دیده ایم، کم کم یاد گرفته ایم که همه چیز را مکن پذیر فرض کنیم. بنا بر این هیچ دلیلی نداشت که وجود چنین سنا ریوی را انکار کنیم. براساسی هم وقتی فکر می کنیم می بینیم سنا ریوی بدین تمیزی، با شرکت پسر خمینی و اطرافیان او و حتی با همکاری و موافقت خود و، راه نجاتی برای رژیم محسوب میشود ولی نکته یی را نباید فراموش کرد: مسیرتا ریخ را در اکثر موارد، دست سرنوشت آفرین دهر تعیین می کند نه اراده انفرادی که خودشان با زبچه سرنوشت اند. در طول تاریخ، فراوان بوده اند حکمرانانی که وقتی در اوج قدرت قرار داشته اند و خودشان را خدای می پنداشتند و خلائق نیز پذیرفته بودند که خلاصی از چنگال پیدا دگر آنان مقدر یا مقسودور نیست، با یک بازی کوچک سرنوشت از اوج رفعت به قعر ذلت افتاده اند.

نمروند، با آن همه شوکت و قدرت، سرنوشتش را حشره کوچکی رقم زد که مطابق روایات از راه گوسا و ردمغزا و شده بود و منگوشش را می خورد و هر چه معالجه می کردند چاره نمی شد تا بالاخره با درد ورنج و شکنجه جان

پهلوی به وسیله آیت الله خمینی شبا هت های وجود دارد که از آن جمله زدوبند پنهان اطرافیان شاه با مدعی و کناران مدن دولت مندان و دولت مردان با شورشیان است. در حال، محمود افغان که حکومت هرات را هم بخواب نمی دیدند صاحب اختیار ایران شد ولی دوران کامکاری و طولی نکشید و پس از دو سال، هنگامی که به فرمان او ۳۳ تن از شاهزادگان صغیر و کبیر مغوی را در زندان کشتند بظهور ناگهانی دچا رصرع و جنون شد و دستهای خود را میجوید و مدفوع خود را می خورد و می گفت و دشنام میداد.

بالاخره تنی چند از اطرافیان محمود، برادرزاده اش "اشرف" را که در حمام فرج آباد زندانی بودند نجات دادند و به اتفاق از دیوار حمام رت چها رجوس با لا رفتند و خود را به قاصمگاه محمود رسانند. اشرف که هنوز محمود را در حال جنسوسون ندیده بود با احترام سلام و تعظیم کرد. محمود فریاد زد: ای سگ، اینجا آمده ای چه کار؟

گفت: آمده ام به عیادت!

گفت: نه! میدانی چه کار آمده ای!

یکی از همراهان به اشرف گفت: نباید معطل شد. نا زبالش را از زیر سر محمود کشیدند و روی دهانش گذاشتند و یکی از آنها بر روی بالش نشست تا محمود خفه شد. غلام محمود، "المان" نام که زما جراحی خبردار شده بود سرودا بر او نداشت و کمک طلبید ولی وقتی دیگران رسیدند و دیدند کار تمام شده است دست اشرف را بوسیدند و بجای محمود نشست.

آری، سنا ریوهای تاریخ را تا ریخ خودش مینویسد و آنها که خود را تا ریخ ساز تصور میکنند در نهایت امر متوجه میشوند که با زیگران و با زبچه های بی بیش نبوده اند.

اما مواشغال کننده سابق سفارت آمریکا در تهران سئوالی باید کرد: کسی که براساسی در آن گروگانگیری شرکت کرده بود آیا امروز سزا و اشغال سفارت بود؟ آیا شرکت در آن حادثه واقعا "ما یه شرمساری است؟ آیا انقلاب دوم، چنان که خمینی آن را نامیده است، اینقدر بی آبرو و بی اعتبار شده است که زما مداران رژیم اسلامی از آن هر چه بیشتر فایده بگیرند، بهتر؟

احمدلوا سانی در نامه خود به روزنامه "دی ولت" آلمان پاسخ این پرسشها را تلویحا "داده است. به تلویح گفته است که آری، چنین است. انقلاب اسلامی بی آبرو شده است. شرکت کنندگان در آن فقط از این راه می توانند آبروی برای خود دست و پا کنند که از آن فایده بگیرند. سفیر تازه رژیم تهران در آلمان فدرال چنین کرده است.

هستند که امروز مقامهای ردیف اول رادر رژیم تهران اشغال کرده اند، و تا چندی پیش از این گذشته "برافخار" بر خود می بالیدند، ولی امروز چرا احساس شرمساری می کنند؟ چه چیز عوض شده است؟

در باره هیچ حادثه ای، خاصا حادثه ای به اهمیت یک انقلاب زیور و ککننده، نمی توان داری درست و منصفانه ای کرد مگر آن که نتایج را که آن حادثه بیبا رآورده است ارزیابی کرد. حادثه انقلاب اسلامی نیز جدا از نتایجی که بیبا رآورده است، بدرستی قابل ارزیابی نیست.

انقلابی که خلخالها را به قضاوت و کالت رساند، انقلابی که ساد الله لاجوردیها را حاکم بر سر نوشت صدها هزار جوان ساخت، انقلابی که علی اکبر محتشمیها را منصب سفارت و وزارت بخشید، انقلابی که قتل بچه های نه ساله را روا داشت، انقلابی که تاج و زیبه دختران را مجازشرد، انقلابی که حکم بر تیرباران زن حامله داد. چنین انقلابی نمی توان ندبه عنوان حادثه ای در خور ستایش در تاریخ ثبت شود.

وگسائی چون مهدی اهری مصطفوی براساسی کامورخ آینده را آسان می سازند. وقتی چنین کسی اصل و نسب انقلابی خود را انکار کند، مخالفان انقلاب اسلامی دیگر در این باره حرف چندانی ندارند و بیزنند.

فقط از بسا ساد ریخ و دانشجوی سابق خط

قهرمانی شرمسار از گذشته خویش

ندانند کسی گذشته شان را به یادشان آورد.

باری، آن کسی که با نکت، آتش می زد، بر پشت با مها الله اکبری گفت، نعش قلبی به دوش می گرفت، ماده سه رخ رنسسگ به تن می مالید تا خونین جلوه کند، او تمبیل به آتش می کشید یا کفن می پوشید، نسبت به انقلاب اسلامی خود دیدی و قضاوتی داشت که با دید و قضاوت آن کسی که امروز مقام وزارت و سفارت و ریاست بدست آورده است، تفاوت دارد.

احمدلوا سانی، معاون سفیر تازه جمهوری اسلامی در آلمان فدرال، در نامه ای به روزنامه "دی ولت" می نویسد که رئیس او، مهدی اهری مصطفوی به هیچ روی در جوادشی که در سال ۱۳۵۸ به اشغال و گروگانگیری سفارت آمریکا انجام مید، شرکت نداشته است و وزارت خارجه آمریکا از آن سرور چنین آنها می بروی و آرد آورده است که در مناسبات نیکوی آلمان فدرال با جمهوری اسلامی اخلال کند. شرکت کنندگان در انقلاب همان کسانی

قهرمان انقلابی که آیت الله خمینی آن را "انقلاب دوم" و "انقلابی مهم تر" از انقلاب اسلامی خوانده بود، از گذشته خود شرمسار است و آن را انکار می کند؛ مهدی اهری مصطفوی، پاسا رسا بق و سفیر کنونی، دانشجوی پیشین خط امام و دبیرمسئول کهنونی رژیم تهران، این را برانزنده مقام سفارت خود نمی داند که بگویند وی در آبان ۱۳۵۸ در اشغال سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفتن دیپلماتهای آن شرکت فعال داشته است.

مگر بر انقلاب اول و انقلاب دوم اسلامی چه رفته است که سها مداران آن در ندهام آن را به همان شتابی از سر او می کنند که صاحبان سهام یک شرکت ورشکسته در فروش سها خود نشان می دهند؟

تا همین چندی پیش، هر کسی هم که دستی از دور بر آتش انقلاب داشت می کوشید به هر وسیله ای که شده، گذشته ای انقلابی برای خود دست و پا کند بلکه در دستگاه حکومت اسلامی به نام و آبی برسد، ولی امروز قضیه درست وارونه شده است: شرکت کنندگان واقعی در انقلاب دیگر دوست



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

نامه‌ها و نظرها



حاج نام با نسی را به ما و سوسه های جواسدگان کرامی مظهر برای منگی کردن طرباب و عنابد و برداشته های خنمی سوسندگان نامهاست و لزوما به معنای موافقت و همرازی ارگان مرکزی نیست مقاومت ملی ایران با مقام همه این سوسه ها نیست. از سوسندگان نامه ها تقاضا می کنم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با ما آورند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه های که در آن ها نسبت به انکساری و گروهها هتک حرمت شود و یا عصب و سزگوری ظلم ملحوظ نگردد، منذوریم. انتخاب عنوان نامه ها از ماست.

Je désapprouve tout a fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.

VOLTAIRE

با آنچه میگوئی مخالفم اما تا پای مرگ ایستادم که حق گفتن را داشته باشی. ولتر

آقای بختیار هم؟!

شورای نویسندگان قیام ایران پس از سلام سپاسگزارم که قیام ایران را بطور مرتب به لطف شما دریا فت می کنم و از محتویات آن بهره می گیرم. در شماره اخیر (۲۰۶) که امروز دریا فت کردم متوجه یک اشتباه بزرگ شده ام که گمان دارم در اولین شماره آینده آینه با بیدرفع شود: در متن مصاحبه آقای دکتر بختیار در روزنامه نگار سعودی از روزنامه "المدینه" موقعیت آن عرب که خلیج فارس را "خلیج" می نامد قابل درک است ولی آیا آقای شاپور بختیار هم مطابق سلیقه آن شخص صحبت کردند که مترجم مجبور شد ضمن آوردن گفته های رهبر نهضت مقاومت ملی ایران کلمه "فارس" را بعد از "خلیج" در داخل پارانتز ذکر کند؟ یعنی آقای بختیار هم فقط "خلیج" گفتند و نه "خلیج فارس"؟ در صورتی که درست با شاد بسیار ما یه یاه و دلسردی است و اگر ایسن آن روزنامه نگار عرب بوده که مترجم عبارات دستکاری کرد و لفظ "فارس" را در میان گفتار آقای بختیار همیشه حذف کرد، که خیانت کرده و با یدبا هیا هوبه وی وبه روزنامه اش اعتراض کرد و اگر مترجم برای یک دست کردن اصطلاح چنین اشتباهی کرد که با یدحتما "در روزنامه معذرت بخواد. در هر صورت این خطای کوچکی نیست که بتوان از آن چشم پوشید.

چندی پیش، یک خبرگوی اخبار رنمیروز رادیوی فرانسوی "اروپا" (آندره آرنو) برای اولین بار "خلیج فارس" را: GOLFE ARABO-PERSIQUE نام داد (که هنوز هم به همین نام تکرار می کند) و در روز بعد از آن وزیر دفاع فرانسه چنین اصطلاح احمقانه ای زاده مباحث اش تکرار کرد که به هردو شان به تندی پاسخ دادم که در شان آدم های تحصیل کرده و اهل مطالعه نیست که برای راضی نگه داشتن خریداران اسلحه شان و یا نیروگاه های اتمی و هواپیما های گوناگونشان در یک حقیقت تاریخی دست ببرند و اصطلاح اختراع کنند. البته پاسخ می دریا فت نکردم و آندره رنو هنوز هم دادا می دهد. ولی در روزنامه ارگان ملی گرایان ایران دیدن این نوع اصطلاحات معجول قابل تحمل نیست.

آقای دکتر محمد غروی، از توجه شما به قیام ایران سپاسگزاریم. احساس طغیان شما در بر خورد با جعل تاریخی "خلیج عربی" یا "خلیج قاسبل" درک و موجب تحسین است. از فرض شما، فرض دوم مقرون به حقیقت است. دستکاری، عمل روزنامه نگار عرب است و بسیار شدیدتر از آنچه شما تصور بفرما شید به وی اعتراض شده است. ولی با یدبا دآوری کنیم که مسئله

اطناب کلام خواهد شد ولی حداقل می توانم به خلاصه ای که خود شما از شرح حال وی داده اید استناد کنیم. مرقوم میفرمائید: "شرح حال را خلاصه میکنم: از فشار و اختناق، نابرابری ها، حیف و میل ها، وابستگی به خارجی به تنگ آمده و اصلاح و نشانی از تغییر و تبدیلی در افق سیاسی نمی بیند. فضای با سیاسی را باور ندارد، زیرا با رلمان همان با رلمان منسوب رستاخیزی و دولت های تازه متشکل از همان افرادی است که بیست و چند سال مصادر کار برده اند. آخوند نجف از آزادی و استقلال و عدالت سخن می گوید. از زینت باطنی او هیچکس - جز معدود کسانی که جاسارت دخالت در سیاست را داشته اند و به علت ضعیف روشن و به قیمت اقامت های مکرر در زندان به مرحله رشد و درک سیاسی رسیده اند - آگاه نیست. زیرا ما نیفتت سیاسی او، کتاب ولایت فقیه، را اجازت ورود به مملکت نداده اند. خواه و نا خواه، دنبال او بر راه افتاده است."

اینجا، کمی صبر کنید، با هم برویم. از انشاء نامه سرگشاده جناب عالی پیدا است که به زبان فارسی مسلط هستید. در اینجا "خواه نا خواه" یعنی چه؟ اگر می گفتید "خواه نا خواه به دنبال او و کشیده شد، با زیک حرفی، ولی "براه افتادن" و یا "رفتن" که عملی ارادی است، با "خواه نا خواه" جور در نمی آید. و کشیده شدن خواه نا خواه هم فعل موجود و بشعور نیست چه رسد به موجود "ذی فکر". اینطور می نماید که شما برای اینکه با رنگاروشن فکرتان را سبک کنید به این مغالطه کاری دست زده اید.

لحظه ای به روشنفکر محترمان، که بنا بر تعریف با یدفکر روشن و ضمیر روشن داشته باشد، ببینید: طالب آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است. آخوندی در نجف از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی سخن میگوید، و او به دنبالش بر راه می افتد، زیرا ما نیفتت سیاسی او را نخواسته است؟! واقعا "مرا ببخشید، ولی این روشنفکر را با فکر روشنش و تمامت لیاقت فلسفی اش با ید لای جز ردیوار گذاشت اگر آیشمن آلمانی هم از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی سخن می گفت، آقا، چون ما نیفتت سیاسی او را نخواسته بود، با ید دنبالش بر راه می افتاد؟

ولی اینجا هم معطل نشویم. بنده همراه و همزبان با شما، میگویم که روشنفکران ما تا نیمه سال ۱۳۵۷ - به یداد خدمتات روحانیونی، مثل سید محمد طباطبائی به مشروطیت - به قدرت محرکه آخوند نجف برای رسیدن به آزادی و دمکراسی و سایر

من از زنگنه اول به سرعت می گذرم. زینجا آنچه بر دل گران آمده، نکته دوم است. تنها این یا دوری را لازم می دانم که اگر شهادت من و شما در محضر تاریخ میتواند مآلا، به عنوان جزئی از عوامل حصول یقین، پذیرفته شود، مطمئنا "قضاوت ما در محکمه" تاریخ ارزش و اعتباری ندارد. نه اینکه خواه است با شام، خدای نکرده، قدر شما را با پائین بیاورم ولی هنوز شرایط لازم برای صدور حکم جمع نیست. تا وقتی دیگر احساسات در جوش است نمی توان دید که جسمی در آن غوطه می خورد و درو مرجان با خمر بهره است.

من و شما که امروز هنوز جسم و جانمان از آتش مصیبت ها، از جمله مصیبت آوارگی از خانه و کاشانه، در سوز و گداز است، صالح برای قضاوت در باره رژیم گذشته ایران و سهم مدیران آن در حادثه ای که بر مملکت گذشت نیستیم و هیچ فردی از تنبل ما که در متن حادثه زندگی کرده و تلخی ها را شیرینی های آن را زیر زبان دارد، ملاحظیت نتیجه گیری و صدور حکم قطعی را ندارد. قضاوت تاریخ در باره هر دوران بلقاوت آنهاست که آن دوران را زندگی کرده اند، همیشه یکسان نیست و گاهی متناقض است. قضاوت تاریخ در باره بیسارک، که اتحاد آلمان و ایچادیک امپراتوری بزرگو قدرت مند را، به وسیله برانگیختن جنگ ۱۸۷۰ با فرانسه، عملی ساخت، با قضاوت ما در آن و پیدار شدن هفتاد هزار جوان آلمانی که در این جنگ کشته شدند، متناقض است.

تاریخ به این آسانی و به این زودی در باره "بیلان رژیم گذشته" ما را بی نخواهد داد. ولی اگر تحت فشارش بگذاریم که، برخلاف راه ورسم خود، در این زمان، یعنی در پانزدهم آذر ۱۳۶۶، جزئی از اجزاء قضاوت نهائی خود را بروز دهد، احتمالا "پرونده" این واقعیت را پیش روی ما خواهد گذاشت که آن رژیم، با همه ایرادها که به آن گرفته می شد، مملکت را به پایه ای رسانده بود که بعد از ۹ سال آشفتگی و آشوب و هرج و مرج عمدی و غیر عمدی حکومت آخوندها و بعد از هفت سال جنگ با یک کشور خارجی تا دندان مجهز، هنوز سازمان اداری اش از هم نپاشیده است، هنوز موه سات اجتماعات شرسپا ایستاده اند، هنوز ارتشش مقاومت میکند، هنوز چرخ های اقتصادش می چرخد.

اما بر سیم به مصومیت آقای فیلسوف، روشنفکر نمونه، مورد نظر جناب عالی. نمی خواهم به آنچه در باره "مراحل زندگی او به تفصیل گفته اید بر گردم زیرا موجب

نامه سرگشاده

به آواره محفوظ الامضاء

شورای نویسندگان قیام ایران، در شماره مورخ ۶۶/۷/۲۳ قیام ایران - مطلبی زیر عنوان "نامه سرگشاده به یاران بی گناه شهر" با امضاء "آواره" محفوظ الامضاء چاپ شده بود که بنظر اینجانب ناپاییدی جواب بماند. لذا، تقاضا دارم شرح پیوست را، به عنوان پاسخی به آن، در همان صفحه به نظر خوانندگان خود برسانید. امیدوارم خصوصیتی در کار نباشد و هر دو طرف یک صفحه و نیم روزنامه را به درج نامه ایشان اختصا دادید، این نوشته را هم بی کم و کاست چاپ کنید و به عذر رفیق جا و تراکم اخبار قسمتی از آنرا حذف نفرمائید و امضای مرا هم، مثل امضای نویسنده نامه سرگشاده، محفوظ بدارید.

با احترام - امضاء محفوظ

جناب آواره محفوظ الامضاء، نامه شما را با دقت خواندم و متأسفم بگویم که آن را سفسطه و مغلظه ای عظیم یا فتم، امیدوارم از آن گروه آدم های اسیر احساسات و دست و پا بسته در بنسب تعصب نباشید، شنیدن عقیده دیگران را تاب بیاورید و در باره آن تا مل کنید. اینکه مراد گروه "یاران بی گناه" قرار بدهید یا در گروه دیگری، مهم نیست. سراسر نامه سرگشاده طولانی شما به دو نکته خلاصه می شود.

گناه بیلانی که بر ملت ایران نازل شد به گردن مدیران رژیم گذشته است که با جلوگیری از آزادی و انانها فکار و عقاید، راه رشد سیاسی را بر مردم بستند و با پنهان کردن ماهیت واقعی آخوند و ماجرای ۱۵ خرداد آنها را به گمراهی کشیدند و موجب سقوط مملکت شدند.

روشنفکران ایران اگر در ترمیم و تشخیص خود اشتباه کردند و بدنبال خمینی بر راه افتادند، گناهی ندارند و خود قربانیان بی خبری ناشی از سانسور و خفقان بودند. و یک نتیجه گیری ضمنی: همانطور که طفل تا نرسیدن به سن تمیز، شرعا "وعرفا" از تشبیه و مجازات معاف است، با ید حکم بر بر اثت روشنفکران ما صادر کرد. آقای عزیز، یا خانم عزیز، اگر شما برسبیل شکوه و شکایت یا درد دل در باره راه و روش این یا آن گروه در فلان مقطع زمانی، حرفی دارید طبیعی است که میتوانید به هر زبانی بخوابید عنوان کنید، اما وقتی میخواهید در باره رابطه علیت بین راه و روش ها و حادثه ای به این عظمت حکم بدهید، با ید کمی جدی تر باشید.



یکشنبه ۱۹ مهر

گاسپاروایین برگروریزدفاع آمریکا اعلام کرد که کشف قطعی در قایق جمهوری اسلامی که در خلیج فارس مورد حمله است هلیکوپترهای آمریکایی قرار گرفت نشان می دهد که رژیم تهران موشک های ضد هوایی آمریکا را استینگر در اختیار دارد. بگفته مقامات پنتاگون تحقیقاتی در جریان است تا روشن شود که جمهوری اسلامی این موشک ها را از چه منبعی بدست آورده است. محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران دیروزی مصاحبه ای در مشهد اعلام کرد جمهوری اسلامی دیرزمانی است موفق شده است از زوئی موشک های "استینگر" موشک های مشابهی بسازد.

دوشنبه ۲۰ مهر

جمهوری اسلامی اعلام کرد هواپیما های عراقی چندوا حد صنعتی را در داخل ایران بمباران کردند که در نتیجه یک کشته و چند مجروح در میان کارگران بجای ماند. در این حال عراق اعلام کرد طی ۶ فقره حمله هوایی پالایشگاه نفت خرم آباد، تلمبه خانه تنگی قتی، پالایشگاه صفهان، نیروگاه برق تبریز و یک نفتکش جمهوری اسلامی را در سواحل ایران بمباران کرده است.

نفتکش پتروشیب - ب متعلق به عربستان سعودی در جنوب خلیج فارس مورد حمله قایق های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت.

ظهور امروز به تائید منابع دریایی منطقه یک نفتکش ۲۰ هزار تنی پاناما می به نام ماریانتی مورد حمله هواپیما های عراقی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که از دیروز تولید موشک های کاتیوشا معروف به آرگ استالین یک واحد صنعتی در نزدیکی شیراز که تحت نظارت سپاه پاسداران است، آغاز شد.

سه شنبه ۲۱ مهر

جمهوری اسلامی در ساعت ۵:۵۷ دقیقه با مداخله امروز بخدا در با ریدگر با موشک زمین به زمین مورد حمله قرار داد این چهار زمین حمله موشکی به بغداد در طرف یک هفته گذشته بود. موشک جمهوری اسلامی در نزدیکی یک مدرسه ابتدایی منفجر شد و ۲۲ کشته و ۲۲۸ زخمی برجای گذاشت که بیشتر آنها از دانش آموزان مدرسه بودند. در حالی که به دعوت دولت عراق دیپلماتها و خبرنگاران خارجی مقیم بغداد از محل اصابت موشک دیدن کردند، جمهوری اسلامی ادعا کرد که موشک به مرکز وزارت دفاع عراق اصابت کرده است.

چهارشنبه ۲۲ مهر

به گفته منابع کشتیرانی خلیج فارس، یک نفتکش ۲۳۲ هزار تنی لیبیایی به نام "بگا سوک" در نزدیکی پاناما حمله نفتی خاک موشک های عراقی قرار گرفت.

و این برگروریزدفاع آمریکا در مصاحبه با "وال استریت جورنال" گفت جمهوری اسلامی به احتمال قوی ۶ موشک استینگر در اختیار دارد که ممکن است آنها را از مجاهدان افغان گرفته باشد.

سخنگوی وزارت خارجه شوروی در مسکو با اشاره به درگیری نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی و گسترش بحران در خلیج فارس، اعلام کرد اقدام فوری برای رفع تشنج در منطقه ضروری است و باید نیروهای آرسوی سازمان ملل جایگزین نیروهای خارجی مستقر در خلیج فارس شود.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام کردند در مقابل تهدیدهای جمهوری اسلامی، به طور مشترک از عربستان سعودی و کویت حمایت خواهند کرد.

پنجشنبه ۲۳ مهر

وزارت دفاع کویت اعلام کرد که سرگاه امروز جمهوری اسلامی یک نفتکش ۲۷۵ هزار تنی آمریکا را به نام "سونگاری"

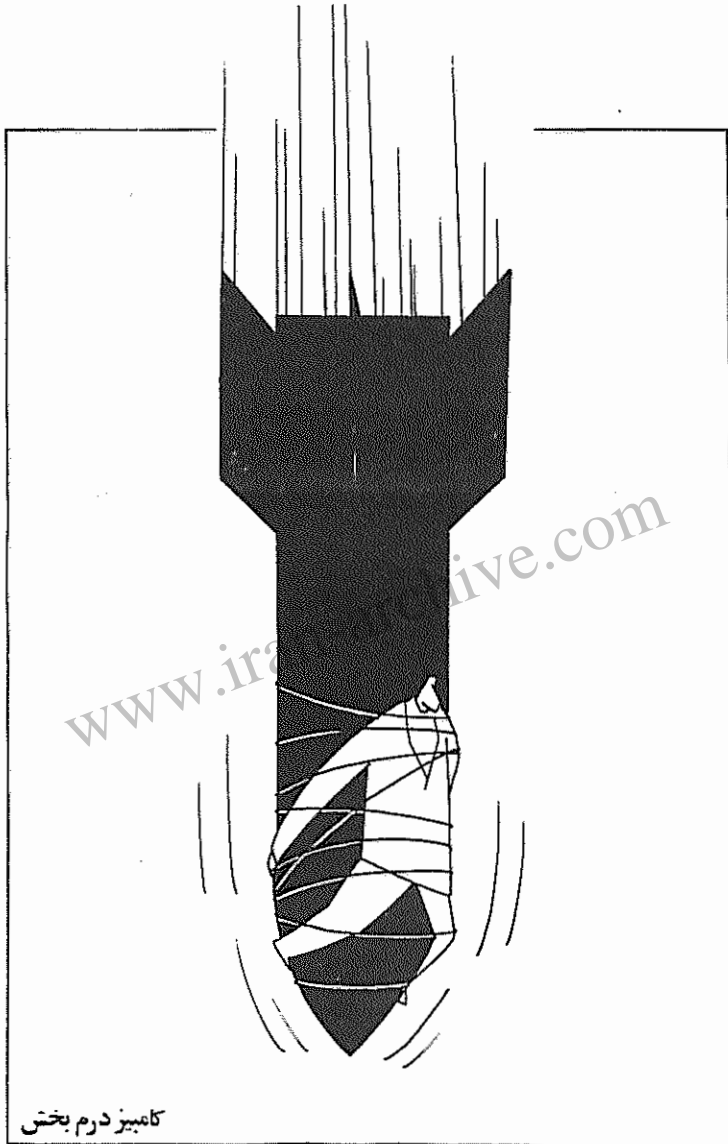
که با پرچم لیبی حرکت می کند، در بندر احمدی کویت بوسیله موشک مورد حمله قرار داد.

به گزارش جمهوری اسلامی هواپیماهای عراقی چندبار تا سیسات اقتصاد ایران را در مناطق جنوبی و غربی کشور بمباران کردند و تعداد زیادی کشته و مجروح برجای گذاشتند. جمهوری اسلامی اعلام کرد به تلافی حمله های عراق تا سیسات اقتصاد و نظامی عراق را در تمام شهرهای این کشور به جز ۴ شهر کربلا، نجف، کاظمین و سامره بشدت بمباران خواهد کرد.

دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که بر اساس رهنمودهای شورای امنیت طرح صلح تا زدهای برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق تهیه کرده است و آن را امروز به طرفین تسلیم کرده است که تهران و بغداد دبا بدظرف ۱۵ روز به آن پاسخ دهند.

جمعه ۲۴ مهر

سرگاه امروز جمهوری اسلامی یکی از ۱۱ نفتکش کویتی را که در آمریکا به بندر رسیده است در آبهای ساحلی کویت هدف موشک قرار داد. در این حمله هیجده نفر از جمله خدای آمریکا کشتی مجروح شده اند. کشتی ۲۵۰ هزار تنی مذکور "سی آیل سیتی" نام دارد.



کامیز درم بختی

است.

شنبه ۲۵ مهر

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی برای دیدار و گفتگو با حافظ اسد و سایر مقامات سوریه وارد دمشق شد.

یکشنبه ۲۶ مهر

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی برای دیدار و گفتگو با مقامات کوبا عازم هاوانا شد.

دوشنبه ۲۷ مهر

چهار ناو شکن نیروی دریایی آمریکا به تلافی حمله موشکی جمهوری اسلامی به نفتکش "سی آیل سیتی" ساعت ۲/۵ بعد از ظهر امروز سکوی نفتی رستم را در خلیج فارس با شلیک هزار گلوله توب منهستم کردند. کماندوهای نیروی دریایی آمریکا همچنین وارد یک سکوی نفتی دیگر به فاصله ۸ کیلومتری سکوی رستم شدند و تا سیسات را در آن را تخریب کردند. وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که سکوی رستم به پایگاه دریایی سپاه پاسداران تبدیل شده بود. رونا لدریگان حمله آمریکا را پاسخی "محتاطانه" و "محدود" توصیف کرد.

متحدان آمریکا و بیشتر کشورهای غربی، حمله آمریکا را مورد تأیید قرار دادند. مارگارت تاچرنکس نخست وزیر انگلستان

ما هم نمی زنیم. موسوی افزود: اما ما نمی توانیم ساکت بنشینیم و با عملی متناصب به آمریکا پاسخ خواهیم داد.

چهارشنبه ۲۹ مهر

دولت چین عملیات نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی را در خلیج فارس بدون نام بردن از جمهوری اسلامی، محکوم کرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات جمهوری اسلامی از یک هفته پیش از بیم حمله احتمالی آمریکا دستوراً تی دریا ره تخلیه اقتصاد بندر عباس صادر کرده اند و کالاهای که در بندر عباس در انبارهاست به بندرهای کوچک اطراف منتقل میشود.

پنجشنبه ۳۰ مهر

ساعت ۱۰/۵ دقیقه صبح امروز یک اسکله شناور با رگبیری نفت در بندر احمدی کویت هدف یک موشک جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در این حمله ۳ نفر از کارکنان اسکله مجروح شدند. سکوی مذکور میتوانست بطور همزمان دو نفتکش غول بیکر ۵۰۰ هزار تنی را نفت گیری کند.

رئیس جمهوری آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی به آیت الله خمینی اخطار کرد که هرگونه حمله به کشتی های راهزیر پرچم آمریکا هستند تلافی خواهد کرد.

دولت کویت به کار در جمهوری اسلامی در این کشور خطا کرد در صورتی که تا وزارت جمهوری اسلامی دولت کویت در تمام روابط خود با رژیم تهران تجدید نظر خواهد کرد.

"یولی ژورنتسف" معاون اول نخست وزیر شوروی در قاهره اظهار داشت: برای جمهوری اسلامی چه خوش باشد چه بد نباشد شوروی عراق را رها نخواهد کرد و برای پیمان دوستی و همکاری خود با عراق احترام خاصی قائل است.

جمعه یکم آبان

به گزارش منابع کشتیرانی منطقه سرگاه امروز یک نفتکش ۳۵ هزار تنی پاناما می در جنوب خلیج فارس مورد حمله یک قایق تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

میخائیل گورباچف رهبر شوروی، طی ملاقات با وزیر خارجه آمریکا در مسکو اظهار داشت: با مداخله آمریکا در خلیج فارس نه تنها ممکن است بخشی از تلاشهای بین المللی صلح را از بین ببرد، بلکه احتمال دارد به روابط شوروی و آمریکا نیز خدشه وارد آورد.

ولایتی در دیدار با وزیر خارجه ایالات متحده درم گفت: رژیم اسلامی طرح تازه سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بطور اصولی می پذیرد.

رژیم رگبستی یمن جنوبی که تا بحال از رژیم تهران پشتیبانی می کرد، برای نخستین بار جمهوری اسلامی را بخاطر پرتاب موشک به اسکله با رگبیری نفت کویت محکوم کرد.

شنبه ۲ آبان

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع آگاه گزارش داد که "ما ریزویلا" یک منشی بخش دیپلوما تیک کاخ نخست وزیر فرانسه استا دومدارک محرمانه مربوط به جنگ جمهوری اسلامی و عراق را در مقام مسئول دریاقت پول در اختیار معشوق ایرانی خود به نام محمد نصاری مقیم آلمان غربی قرار میداده است. "ما ریزویلا" در ژوئن ۱۹۸۶ هنگامی که از دیدار محمد نصاری از فرانسفور با زمی گشت در فرودگاه پاریس در حالی که اسناد محرمانه در جیب او خود داشت دستگیر شد. رسیدگی به پرونده وی به "ژیل بولوک" سپرده شده است که رسیدگی به پرونده وحیدگرچی و بمب گذاریهای پاریس را نیز برعهده دارد.

شوروی ضمن ابراز نگرانی از وخامت روزافزون اوضاع در خلیج فارس، رسماً عملیات نظامی علیه کویت را محکوم کرد و از تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت کویت پشتیبانی نمود.

بعدها ظهراً روزاً تفجاری در محل دفتر نمایندگی شرکت هواشی پان آمریکا در کویت روی داد. این انفجار رخسارسی مالی بسیار آورد ولی به کسی آسیبی نرساند.

یکشنبه ۳ آبان

میرحسین موسوی اعلام کرد جمهوری اسلامی در حال اتخاذ تدابیر اقتصادی برای رویارویی احتمالی با آمریکا است. وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی بیانیه ای متفقاً جمهوری اسلامی را به خاطر حمله به کویت محکوم کردند.

میرحسین موسوی در دمشق اظهار داشت: آمریکا به وسیله سوریه به ما پیام داده است که این آخرین بار است، شما زنید

اظهار داد که رونا لدریگان کا ملحق شد که با یگه قایق های تسو پ دار جمهوری اسلامی را نابود کند.

سه شنبه ۲۸ مهر

و این برگروریزدفاع آمریکا به جمهوری اسلامی هشدار داد چنانچه دست به انتقام جویی علیه آمریکا بزند یا لات متحده عملیات تلافی جویانه نظامی دیگری انجام خواهد داد تا به رژیم تهران تفهیم کند که حمله به کشتی های بازرگانی را تحمل نخواهد کرد.

"سرجری هاو" وزیر خارجه انگلستان هشدار داد اگر یک کشتی با پرچم انگلستان هدف حمله جمهوری اسلامی قرار گیرد، انگلستان به اقدام جدی دست خواهد داد.

یک سخنگوی رسمی شوروی آمریکا را متهم کرد که با حمله به سکوی نفتی ایران، علناً در موضع جنگ قرار گرفته است. وی افزود برای متقاعد ساختن رژیم تهران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت باید به تلاش های دیپلوما تیک دست زدند آن که به نیروی نظامی تسوسل

میرحسین موسوی در دمشق اظهار داشت: آمریکا به وسیله سوریه به ما پیام داده است که این آخرین بار است، شما زنید

بقیه از صفحه ۵

چیزهای - با صلاح شما - قشنگ، امید بسته بودند. (این عذر خدما ت روحا نیون در مشروطیت را هم شما عنوان نکرده بودید و من هستم که به روشنفکر شما آوا نس میدهم) ولی بعد چه ؟

این واقعت را دیگر نمیتوانستند ندیده بگیرند که ز شهر یورما ۱۳۵۷ کتاب ولایت فقیه "قا" و فرمایشات ضبط شده ایشان در هر کوی و برزن و سر هر چاه ز راهی، فراوان بدست می آمد. آیا آقایان به فکر نیفتادند که این رهبر آزادیخواه و استقلال طلب و دمکراسی شناس را کمی بهتر بشناسند؟ حتی اگر دنبال او بگردند نیفتاده بودند بیدکتاب آدمی که این همه سروصدا بر او انداخته بود، میخوانند، این طبیعت روشنفکری است.

من کتاب ولایت فقیه را الان در برابر نظر دارم. چند صفحه آنرا ورق میزنم و آنچه را من با چشمهای خسته و کارکرده خود می بینم، آیا آنها با دیدگان جوان و پرقدرت خود نمیتوانستند ببینند؟

صفحه ۵۲، زیر عنوان "طرز حکومت اسلامی": "حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که با ید رعایت و اجرا شود... شارع مقدس اسلام یگانگ قدرت مقلنه است هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمیتوان به مورد اجرا گذاشت."

این که حساب مجالس مقلنه، که روشنفکران مورد نظر شما از جنبه رستاخیزی آن شاکتی بودند.

اما در مورد دولت هم "قا" بدون رودروایی در صفحه ۶۰ میفرماید:

"حکام حقیقی همان فقها هستند، پس با بستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق گیرد نه به کسانی که بعلت جهل به قانون (قانون اسلامی منظور است) مجبورند از فقها تبعیت کنند."

فقها هم چه کسانی هستند؟ آقای خلخالی،

ناهه سرگشاده

به آواره محفوظ الامضاء

آقای ریشهری، آقای خا منهای، پس بعد چه جای شکایت؟

تا اینجا "قا" خلاف عهد نکرده است، و آقایان روشنفکرانی که حالا دست به دامن کمیسیون حقوق بشروسا زمان عفو بین المللی، برای جلوگیری از خونریزی های بی حد و حساب زعیم آن روزشان، میزنند، در صفحه ۸۷، با حروف به آن درستی ندیدند نظیر "قا" را که میفرمود:

"ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم، این تکلیف از واجبات است. حتی از نماز و روزه واجب تر است. همین تکلیف است که ایجاب می کند خون ها ریخته شود." و این آقایان روشنفکران که بعد ها به عنوان عذرگنا ه گفتند: ما تصور میکردیم آخوند نجف را می قلم میشد و او را ره امور مملکت را بعهده رجال صالح سیاسی می گذارد، صفحه ۹۳ با بدنا بینا بوده باشند که با آن تیت در پشت "حکومت بروفق قانون" را ندیده باشند:

"چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون شناسان و از آن بالاتر دین شناسان، یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرائی و اداری و برنامهریزی کشور مرا قبت دارند."

با زهم یک آوا نس به شما میدهم: میگویم آقایان روشنفکران با همه فراوانی کتاب "قا" - یا بقول شما - ما نیفتست سیاسی "قا" را بعلت گرفتاری شرکت در نظرات خیا بانی، وقت نکرده بودند و حوصله نکرده بودند بخوانند. ولی از وقتی قدم مبارک "قا" را، با هیچ احساسی به خاک وطن رسید، کتاب "را اگر هم نمی خواستند بخوانند، از این طرف و آن طرف به آنها زورچپان میکردند، پس چطور هیئت رئیسه کانون نویسندگان ایران، در شهر مقدس قم، به پیشگاه "قا" شرفیاب شدند و با اظهارشادمانی از اینکه دیو چوبیرون رود فرشته در آید، آغا ز طلوع صبح دموکراسی و آزادی قلم پس از شبان

تیره استیدا دواختنا قرابه خود و جناب آقا تبریک گفتند. عاظم آن نویسندگان و روشنفکرانی که در این شرفیابی حضور داشتند، تا آنجا که من به خاطر دارم، خائمسیمین دانشور - آقایان منوچهر هزارخانی - غلامحسین ساعدی - سیاوش کسرا ئی - نعمت میرزا زاده - جلال سرفراز - اسمعیل خوئی بودند.

برای رفع بیروت این تذکرنا مه، بیجا نیست که شمه ای از ترانه های عاشقانه این روشنفکران شرفیاب - مشتکی از خروار - را برای تجدید خاطر، جنابعالی نقل کنم:

از آقای اسمعیل خوئی:

"من چه میگفتم

ای دل غافل من

این مرد

به خدا میماند

او تمام دل این مردم را انکار

چون خدا میدانند."

از آقای جلال سرفراز:

"می آیی.

تا دروازه های بسته تاریخ را بگشایی

بر مردمی که پیش از اینت به گرمی ستوده اند

در فوران خون شهیدی

که آزادی را ارج می نهاد.

شکوه پروازت را

بر توده نگران خاک وطنم می بینم

و بر جمجمه پوک خنیاگران مرگ

که با اشاره چشمی از پایشان در انداخته ای

درنگاهت

آینه یی می بینم، به وسعت آزادی..."

و از آقای نعمت میرزا زاده:

الا ای که یزدان پس از روزگاران

پس افکند دوران، تو را آفریده

نه هم خلق ایرا نتورا دوستدارند

که خلق جهانی به مهرت تبیده

زبان همه خلق ایران درو دم

تورا باد، ای رهبر برگزیده

ملاحظه می کنید که حکم جنابعالی بر برائت

این با صلاح روشنفکران مخدوش و بسی اعتبار و باطل است. آنها نه تنها بی گناه نیستند بلکه گناهان مضاعف است.

نه تنها به مسئولیت و رسالت روشنفکری خود که هدایت جامعه در راه صحیح بوده است، عمل نکرده اند، بلکه خود در نهان است کوردلی به بیراهه رفته اند. آقایان حتی اگر دنبال خمینی نمی رفتند و بخواهند نظاره گری اکتفا می کردند گنا هکار بودند، زیرا در این صورت مسئولیت روشنفکری خود را زیر پا گذاشته بودند. البته، میدانم که خوا هید گفت - هما نظور که به صراحت تاء کید گفته اید - که دست و پا لشان بسته بود، آزادی بیان و عقیده نبود و رژیم بسته آنها اجازه شکفتن و شکوفانیدن نمی داد. اما اجازه بدهید از شما بپرسم: مگر روشنفکران قرن روشنائی فرانسه تحت چه رژیمی زیر بنای فکری انقلاب کبیر فرانسه را آماده کردند؟ لوثی چها ردهم و لوثی با نزد هم خیلی آزادی خوا ه و آزادی منش و آزادی پرور بودند؟ تا زه بعد چه؟

این نویسندگان و شاعران و هنرمندان و فیلسوفان ما، که مدعی بودند نهال استعداد آنها را با سانسور و خفگان خشکانیده است، چرا بعد از پایان سانسور و خفگان، شاهکارها را بیرون ندادند؟ میگویند دوران آزادی - دورانی که مثال آقای جلال سرفراز در نگاه رهبر آینه ای می دیدند به وسعت آزادی - "دیری نیاید، بسیار خوب، ولی بپرسید: در این چند ساله که اکثر این گل های سرسبدا مع به محیسط آزادی غرب کوچ کرده اند و تیغ بیدریغ آن سانسور استعدا دکش را بر گلوی خود احساس نمی کنند، چرا زلال چشمه فیاض طبع راسرا زیر نمی کنند تا مردم تشنه لب ما عطش چهل پنجاه ساله خود را فرو بنشانند؟ و آخرین لکه سیاهی که بر عنوان و شهرت روشنفکری آنها مانده، اینست که هیچکدام رضایت ندادند، ندیدند، زبلائی که در نزول آن سهم داشتند، در طول این سالهای مصیبت، در یک مصاحبه، یک سخنرانی، یک مقاله به اشتباه خود اعتراف کنند.

با احترام شایسته



همزمان با اعتراف شدید به روزنامه نگار، چون برداشت یک روزنامه معتبر عربی را از وقایع اسفانگیز ایران و از جمله جنگ خلیج فارس، برای اطلاع خوانندگان خود لازم دیدیم، به همین شیوه متوسل شدیم. آقای غروی، هما نظور که خودتان اشساره کرده اید در دنیای بی اخلاقی زندگی می کنیم که افراد تحصیل کرده و اهل مطالعه برای راضی نگه داشتن خریداران اسلحه یا نیروگاه و هوا پیمای در یک حقیقت تاریخی دست میبرند.

فعلاً دست ما بسته است و رژیم آیت الله خمینی که زور و زوری دارد، از عنوان "عربی" خلیج فارس نااحت نمی شود. در نتیجه تنها وسیله ای که در اختیار داریم فعلاً اعتراف در حد توانائی است. اگر هر ایرانی مثل شما در هر مورد، به استعجال نکنند، تا ما جعلی اعتراف کند، به یقین اشترات آن را خواهیم دید.

گروهی عنوان "خلیج عرب و پرسیک" را گرفتند و اکثریتی به عنوان "خلیج متوسل شدند. در حال حاضر که اخبار و تفسیرهای مربوط به "جنگ خلیج فارس"، در تمام روزنامه ها و رادیو تلویزیون های اروپا و آمریکا و آسیای بطور روزمره درج میشود، برای ما دورا ه بیشتر نمی ماند:

با از ترجمه و درج تفسیرها و گزارش ها و مباحثه ها بکلی خودداری کنیم. زیرا به ندرت اتفاق می افتد که روزنامه ای جز لفظ "خلیج" به کار برده باشد. و با اگر آگاهی هموطنان را به برداشت روزنامه نگاران و مفسران سیاسی جهان از جنگ خلیج فارس لازم میداند، با "فارس" در پرا نتز، بعد از لفظ خلیج، این تقیصه را جبران کنیم.

در مورد مصاحبه آقای دکتر بختیار رنیمز

آقای بختیار هم؟!

خود را برای تحمیل این عنوان جعلی به کار بردند. محمدرضا شاه انصافاً برای مقابله با این بسیج عمومی کشورهای عربی کوشش بسیار کرد. اما منما بندگان سیاسی و کنسولی ایران در کشورهای خارجی مکلف شدند که در هر موردنا ما اعتراف به استعمال این نام جعلی بنویسند و از گواهی اسناد تجاری یا صحه گذاشتن بر هر سندی که در آن از نام جعلی استفاده شده باشد خودداری کنند. بهر حال بر اثر این تدابیر بی نهایت و جدان روزنامه نگاران خارجی بودند که حدفاصلی را اختیار کردند.

بقیه از صفحه ۵

ریشه دارتر از آن است که با یکی دوا اعتراض پراکنده حل و فصل شود. این جعل نام نه تا زه است و نه محدود به تنها روزنامه های عربی می شود. آغا ز این ماجرا به سالهای اول دهه ۱۹۵۰ بر میگردد و جاعل اولیه سرهنگ جمال عبدالناصر بود که برای کسب اعتبار روبروگرتی نشانند فکر اتحاد بزرگ کشورهای عربی از یک طرف و از طرف دیگر بعلت خصومت با محمدرضا شاه به این جعل تاریخی دست زد و کشورهای عربی هم برای عقب نیفتادن از قافله مدافعان تا سیونا لیسم عرب تمام فشار

بقیه از صفحه ۱

بدین سان بود که ایالات متحده به همه سفارتخانه‌ها پیش درجیان توصیه کرد که در آن ماه‌ها با شاکا مل به سربرند، نیز به شهروندان خود سفارش کرد که از سفر به جمهوری اسلامی با کشورها شکی که تروریست‌های رژیم تهران در آن دستی نسبتاً "با زدن خود را می‌ورزند، بدشواری می‌توان تصور کرد که رژیم تهران در خلیج فارس دست‌به‌آستین نظامی گسترده‌تری علیه آمریکا بزند، ولی تصور اینکه به شیوه‌های خاص خود غائله‌های تروریستی چون بمب‌گذاری، قتل آدم‌ربایی، برآوردن آذوقه موشکی به سوی کشتی‌های بازرگانی و اسکله‌های بازرگاری بیندازد، چندان دشوار نمی‌نماید.

همه رژیم تهران ساختار است. اما آیا رژیم تهران خواهد توانست با چنین کارهایی یا دو حشناک جنگ ویتنام را در افکار عمومی آمریکا زنده کند؟ آرزوی این چنین در رژیم تهران پرورده می‌شود، ولی امکان تکرار تاریخ آیا وجود دارد؟

نگاهی به شرایط عینی که جنگ ویتنام در آن می‌گذشت، امکان مقایسه‌ای را با رویدادهای خلیج فارس فراهم می‌آورد، لیکن نه بدین منظور که شباهت‌های دو رویداد دبرجسته گردودرکنار هم قرار گیرد و نتیجه‌ها می‌نماید است آید، بلکه بدین منظور که نشان داده شود و صحنه و دورویدا دودوروحیه‌ها کم‌برد جنگ چقدر نا هما نندند.

در سراسر تاریخ جنگ ویتنام - چه در آن زمان که فرانسویان در آنجا به جنگی استعمارگرانه دست زده بودند و چه هنگامی

مقایسه دو جنگ

که آمریکا ثبات‌ناشین آن‌ها شد - نیروهای انقلابی ویتنام یک انسان بی‌گناه را به گروگان گرفتند، یک سفارتخانه را منفجر نکردند، یک بی‌گناه را به قتل نرساندند. بیامدهای بعدی جنگ ویتنام به‌کنار، ولی جنگ انقلابی مردم در آنجا ایالات متحده را در موضع کنیاه قرار داد و به همین دلیل جنگ نامیرده یکی از منفورترین جنگ‌های تاریخ نام گرفت - همچنان که امرای جمهوری اسلامی در ادامه جنگ با عراق چنین مفتی را شایسته جنگ کنونی کرده است. ولی امروز آمریکا برای گونمالی رژیمی که می‌بندارد فقط با بیدار زنجیر تغذیه‌کننده دست‌به‌آقدام محدود نظامی می‌زند، افکار عمومی جهان اکثر آن را ستایند، دست‌کم قابل درک می‌شود، اگر ندانی در محکومیت اقدام آمریکا برمی‌خیزد، انگیزه‌های سیاسی دارنده‌انگیزه‌ای اخلاقی، حال آن که در جنگ ویتنام، آمریکا پیش از آن که از حیث نظامی و سیاسی وجا هت خود را از دست بدهد، از حیث اخلاقی محکوم شده بود. دادگاه‌ها را سل‌را همه به یاد داریم، آیا لحظه‌ای می‌شود فکر کرد که دادگاه‌ها با آن وزن و اعتبار برای دفاع از جمهوری اسلامی تشکیل شود؟ ما جراحی رژیم تهران در خلیج فارس و جنگ ضد استعماری مردم ویتنام فقط از حیث اخلاقی و انسانی نا هما نند نیست.

نا هما نندی مهم دیگری نیز وجود دارد، و آن اینکه سرزمینی تقریباً بی‌سودون زیربنای تکنولوژیک امروزین، قدرتی سرخورد را زبالاترین سطح تکنولوژی را به جانش خود و سرتاجا م آن را به زانو در آورد. اما جمهوری اسلامی، به رغم بیدتولوژی و ایستاده‌ای که با کم‌بر آن است، در عین حال بیدتلفش به تکنولوژی مدرن وصل است. اقتصاد مرفعی آن از بسول نفتی تغذیه می‌کنند که از مدرن‌ترین سیرین با یانه‌ها به با زا رهای جانی فرستاده می‌شود، نیز جنگ آن با عراق بدون این در آمد هونز کلان نفتی تصویر بدیر نیست. در ویتنام م‌زیربنا می‌وجودنداشت که با از بین رفتن آن بتوان توا زن رزمی مردم را از زمین برد، ولی جمهوری اسلامی اگر تاء سیاست مدرن نفتی و بندری مهم خود را از دست بدهد، نه تنها نمی‌تواند جنگ را ادامه دهد، بلکه قدرت ماندگاری خود را نیز از دست خواهد داد. هر قدر در مقایسه بین دو عمیق ترسیم ، نا هما نندی‌های آن‌ها برجسته‌تر می‌شود، زما مداران رژیم تهران با فرا خواندن کابوس جنگ ویتنام شایدلحظه‌ای بر افکار عمومی آمریکا تکانی وارد آورند، اما این لحظه فقط همان یک لحظه است. افکار عمومی آمریکا نیز فرصت مقایسه و قدرت تشخیصی از آن را دارد.

بازار دلخواه دزدان

بقیه از صفحه ۱

چند لحظه بعدا بین اثاره خسود را به "بولدا رها و گردن کلفت‌ها" فراموش کرده‌باشد، توضیح می‌دهد: "الان تمام خرده‌کاسب‌ها و دیگران که با دیدپولشان دریا نکجا با شد، در صندوق‌های قرض‌الحسنه است..."

مبارزه میان بانک مرکزی و صندوق‌های قرض‌الحسنه، تنها رقابت یا همجوشی میان دو مؤسسه مالی نیست، بخشی از مبارزه قدرتی را تشکیل می‌دهد که جناح‌های حاکم در جمهوری اسلامی را در برابر یکدیگر قرار داده است.

دولت اسلامی در این مبارزه دو هدف عمده دارد: نخست اینکه همه مراکز دیگری را که ممکن است به صورت کانون قدرت مالی در آیندا زیربن ببرد و بدین وسیله سیاست پولی را تمام "در انحصار خود درآورد این، در نخستین نگاه، حق هر دولتی بنظر می‌رسد. ولی در مورد جمهوری اسلامی مردم حق دارند اختیار پول خود را به دست دولتی ندهند که هیچ معلوم نیست با آن پول چه می‌خواهد بکند. در حکومتی که اموال مردم را مثل آب و

خوردن مماندره می‌کنند، چه کسی می‌تواند اطمینان داشته‌باشد که همین فردا اعلام نشود که مثلاً "سپرده‌های بیش از ۵ هزار تومان، تا اطلاع ثانوی، به وسیله صاحبان آن قابل برداشت نیست؟ الزام‌های جنگ، به خطر افتادن حکومت اسلامی و دستاویزهایی از این دست همیشه در دسترس حکومت وجود دارند تا بدان وسیله بتوانند هر کاری - هر چند هم مخالف فقه اسلامی و مغایر با قانون اساسی باشد - انجام دهد. هدف دوم حکومت اسلامی در پیگیری که بتازگی علیه‌گرایان یا به قول خودش، گرانفروشی، برآوردن اختیارات این است که نگاه‌ها را از بی‌کفایتی دستگا دولتی در اداره درست‌آمور منصرف گرداند و به سمت‌هایی متوجه سازد که در این به هم ریختگی اقتصادی اگر سهمی داشته‌باشند این است که مانده‌دزدان زبازار آشفته استفاده می‌کنند. درست است که دزد از بازار آشفته استفاده می‌کند، اما درست نیست که علت آشفته‌گی بازار را متوجه دزد کنیم. صندوق‌های قرض‌الحسنه، مؤسسه‌ها و

بنیادهای بزرگ مالی، بازرگانان بزرگی که صادرات و واردات را در انحصار خود دارند و هر کدام از طرف آدم‌های جناح‌های ذی نفوذ سیاسی حمایت می‌شوند. این‌ها بعضاً "همان استفاده کنندگان از آشفته‌بازار اقتصاد هستند. اما علت این آشفته‌گی نیستند. علت در جای دیگری است و به تراسر آن را از زبان محسن نوربخش رئیس سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی بشنویم. وی، در مقاله‌ای در روزنامه "کیهان" (۲۸ خرداد ۶۶) می‌نویسد: "از ابتدای سال جاری قیمت بعضی از کالاها و خدمات ارا شده‌افزایش یافت: بنزین، نفت، گاز، زوئیل، آب و برق عمده‌کالاها می‌است که دچار افزایش قیمت شده‌اند... وزارت نفت برای تاءمین بودجه موردنیاز خود قیمت فرآورده‌های نفتی را تا صد درصد افزایش داده است." رئیس سابق بانک مرکزی می‌افزاید: "خلاصه آنکه در سال ۱۳۶۶ در کنار سیاستهای مالی دولت که به صورت کسربودجه خود به‌تنهایی اولین عامل تورم در جامعه است، دوعامل دیگر نیز تشدیدکننده چنین وضعیتی شده است: نخست افزایش قیمت‌ها بنظور رسمی از سوی دولت، دوم اتخاذ سیاست‌های پولی انبساط‌گرا. (مقصود رئیس سابق بانک مرکزی از "سیاست‌های پولی انبساط‌گرا" به زبان ساده همان چاپ اسکناس بدون پشتوانه

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۱۲۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی :

Nom

نام :

Prénom

آدرس :

Adresse:

مایلیم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال () به مبلغ

فرانسه به حساب بانکی نشریه اشتراك

به حساب پستی نشریه () حواله

نمیشود به ضمیمه ارسال می‌گردد.

تاریخ امضا

تعداد حساب پستی :

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

تعداد حساب بانکی :

QYAM IRAN Crédit du Nord 78 Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌ها می‌تواند به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

است.

بدین ترتیب این پرسش مطرح است: آیا می‌توان به دولتی اعتماد کرد که نخست وزیر آن در ۱۶ مهر ۶۵ "شایعه" افزایش بهای بنزین را تکذیب کرد و سپس در آغاز سال بعدیهای بنزین را - نهاده، نه بیست، نه پنجاه بلکه صد درصد افزایش داد؟

و حالاً وزیر اقتصاد و دارائی همین دولت بی‌کفایت موردحمایت امام "بیاد درغیب می‌نماید زدومی گوید با خلالگران در اقتصاد کشور به عنوان جناح‌تکسار اقتصاد دی زمان جنگ برخورد می‌شود.

انگشت اتهام را با یدیه‌سوی این مسرد شیا گرفت و گفت: بزرگترین جناح‌تکسار اقتصاد، خود دولت جمهوری اسلامی است، شایدا این حیث متهمان دیگری هم باشند. ولی متهم ردیف اول حکومت اسلامی است که این آشفته‌بازار دلخواه دزدان را درست کرده است.



بقیه از صفحه ۱

حالا که غرش طوفان را در خلیج فارس می شنوند و حس میکنند توپ های آمریکا آنقدرها هم خالی نیست خودشان را با خسته اند و به دست و پا افتاده اند. تاکار به جا های با ریک ترنگشد.

در نیمه راه گیلان و تهران، نزدیک رودخانه سفیدرود، بقعه و گنبدی وجود دارد معروف به اما مزاده ها شم که گیلک ها بلهجه خودشان آن را "اما مزاده هشم" میگویند. در روزگاری که هنوز تومبیل وجود نداشت و جاده های اتومبیل روستا خسته نشده بود مردمی از روستا شیان گیلان با قاطرش با رزیتون به شهر میرید. اتفاقا آب سفیدرود طغیان کرده بود و موج تند رودخانه چیزی نمونده بود که گیله مرد را با قاطر بفلتا ندوببرد. مردک از هول غرق شدن، پیش خودش نذر کرد که اگر سالم ماند و به آن طرف رودخانه رسیدنیم از زبار رزیتون را وقف اما مزاده ها شم کند.

وقتی خطر گذشت، همان طور که طبیعت اکثریت افراد بشر است، ادای نذر بر سر گیله مرد دشوار آمد و محملی برای طفره رفتن تراشید و با خود گفت اما مزاده هاشم که رزیتون نمی خورد، رزیتون مرا میخواد چه کار کند؟

با رزیتون را به شهر برد و فروخت و بطرف روستای خود برگشت. تصادفا "در راه طوفانی سهمگین برخاست. باران شدید باریدن گرفت وسیله از کوه سرا زیر شد و قاطر غلتانند و برد. مرد بجز حمت خود را از کوه بالا کشید و پشت تخته سنگی پنهان شد. در این ضمن رعده شدیدی غرید و برقی در آسمان درخشید. گیله مرد خیال کرد آسمان چراغ روشن کرده است تا او را پیدا کند و البته تمام این قضایا را ناشی از خشم اما مزاده ها شم میداند. در حالی که به شدت ترسیده بود گفت: "شورشور بکودی می قاطرک بگریدی... گورگور بکودی مگره بگرسنی... چراغ و اثران کنی مگره

دودوزه بازی

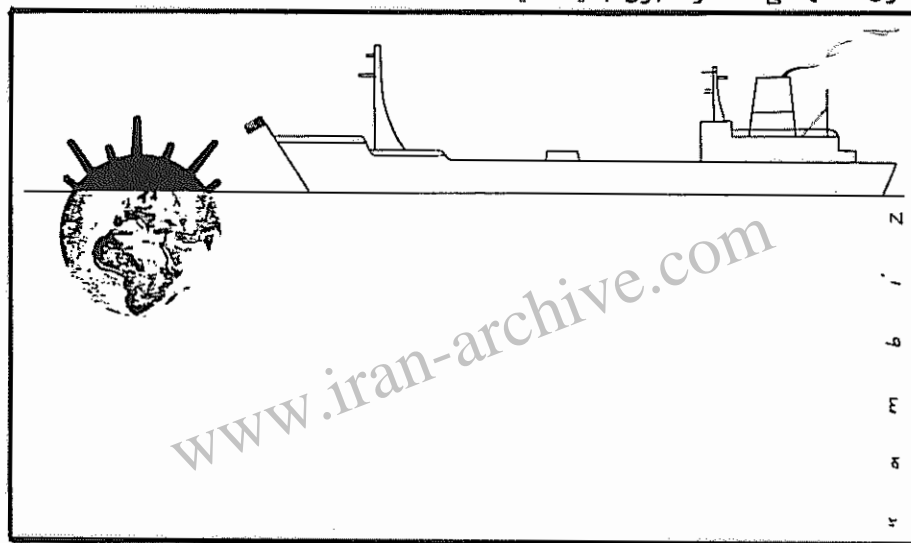
میکنند و دلشان میخواد ایران به صحنه جنگ های از نوع جنگ کره و جنگ ویتنام تبدیل شود ولی آن دسته یی که فعلا تسلط دارند و خط سیاسی حکومت را ترسیم میکنند بقول استالین "انقلابیون ما رگارینی" اند. نقش انقلابی را بازی میکنند و فحش به آمریکا میدهند ولی از زیربای آمریکا شایه لاس میزنند و به او شنگتن پیغام میفرستند

که شما این فحش ها را به دل نگیرید. این ها وسیله کسب ما است. دکانی را که گشوده ایم تنها با صلوات و تکبیر نمی توان گرم نگهداشت. فحش دادن به آمریکا باعث رونق این دکان میشود و لو آن که اصل

بیای... یعنی شرش کردی و قاطر هم را بردی. قرق میکنی که مرا بترا نسی. چراغ روشن میکنی که مرا پیدا کنی... بعد رو کردی طرف اما مزاده ها شم میخسته به ملامت گفت: "یا اما مزاده هشم... قاطرانت بگم... برای دوتا دانه زیتون که آدم نکش !!!"

زبان حال رهبران جمهوری اسلامی در پیام های محرمانه یی که به او شنگتن میفرستند همین است که قاطر را نبود کار به توپ و توپخا نه بکشد. جنگ زرگری بله، جنگ واقعی نه!

بقول اصغها نیها آن طرف جوی با یست. یک



دکان آمریکا شایه با شد و کالای آمریکا شایه در آن بفروشدند! داستان "ایران گیت" را که بخوانید می بینید قسمت عمده مذاکرات بر محور استخاضایستی دورنگ دور میزند. سیاستی که رویش یک رنگ باشد، توپش رنگ دیگر، در ظاهرسایستی ضدا آمریکا شایه جلوه کند و

فحش بده، دوتا فحش بستان، دست به یقه شدن و پیراهن جردادن نداشته باشیم! درسختان آشکار رهبران جمهوری اسلامی نیز اگر دقت کنید مضمون همین پیام محرمانه نهفته است. البته در جمهوری اسلامی کسانی هستند که اشتعال هر چه بیشتر شعله های جنگ را در خلیج فارس آرزو

در باطن از طرف آمریکا تغذیه شود. بطوری که قرآشن نشان میدهند این سیاست را آمریکا شایه هم پذیرفته بودند و اگر حریفان دست به کار نمی شدند و پیرده از روی روابط پنهان بر نمی گرفتند کارها آنطور که با یدوشا ید پیش میرفت لکن بعد از رسوایی "ایران گیت" دیگر آمریکا نمی توانست آن بازی را ادامه بدهد. نه روابط خارجی آمریکا اقتضا میکرد که آن دودوزه بازی دنبال شود و نه ملت آمریکا چنان سیاستی را تاب می آورد. در آمریکا، مثل هر جای دیگر، آرمان ها و اصول اخلاقی ممکن است در زدوبندهای پنهان سیاسی واقتضای زیرپا گذاشته شود. منتهی چنین زدوبندهای بی محض آن که آشکارا رشا اعتبار خود را یکبار از دست میدهد و مثلاً "دولت آمریکا نمیتواند درحالی که کوشش زیادی به کار برده است تا خود را از آلودگی های ماجرای کثیف "ایران گیت" پاک سازد، دوباره در همان لجن سرفروبرد.

درک این نکته برای آخوندهای ایران و بطور کلی عناصری که با فضای عمومی کشورهای دموکراسی و محظورات دولت در این کشورها آشنا شایه ندرند میسر نیست. بهمین جهت در محاسبات خود دچار اشتباه میشوند و ناگهان با اوضاعی برخورد میکنند که انتظارش را نداشته اند.

"تایم" مینویسد: "در قبال پیغام های محرمانه یی که از تهران به او شنگتن میرسد، مقامات رسمی آمریکا میگویند ما در زمینه ارتباط با آیت الله خمینی و اطرافیان وی تجربه های زیادی اندوخته ایم و دیگر نمی توانیم بازی دودوزه آنها را تحمل کنیم. رفسنجانی اگر میخواد هدایا آمریکا کنار بیا ید با یسدر راه دیگری انتخاب کند."

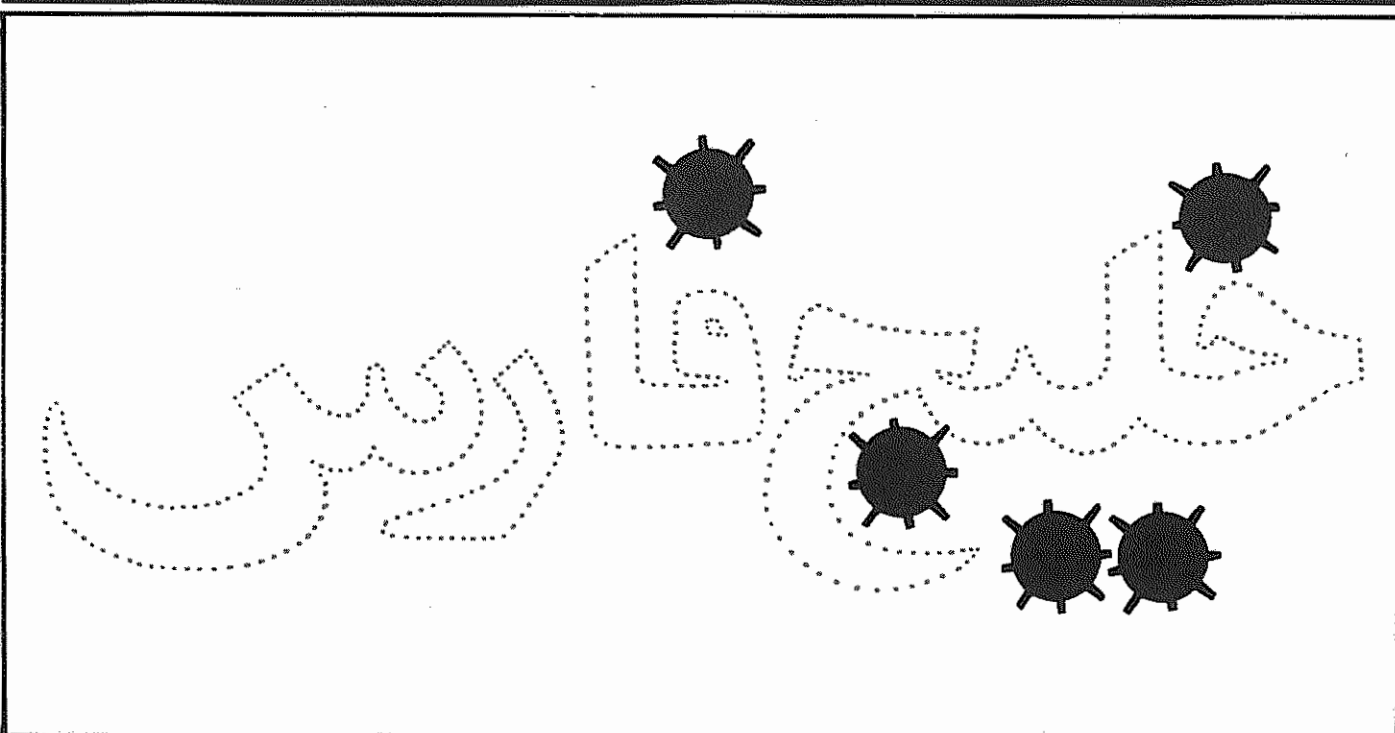
این هم اشتباه آمریکا شایه است که آخوندها را نشناخته اند و نمی دانند آنها بازی دیگری، غیر از "دودوزه بازی" بلد نیستند.

در پارلمان اروپا

بقیه از صفحه ۳

چ - از کوشش های دبیرکل سازمان ملل آقای پرزدو کوئیار که از راه مذاکره سعی در پیدا کردن راه حل دارد حمایت می کنیم. ح - معتقدیم که اقداماتی که تاکنون انجام گرفته جنبه موقت دارد تا اقدام نهائی با شرکت تمام کشورهای درگیر در کار سازمان ملل انجام گیرد. خ - تا کید می کنیم که منافع مشترک می کنند تا یک سیاست هماهنگ تاء مین انرژی پایه ریزی شود و با یک اقدام هماهنگ خطرات تاء مین انرژی برای با زار مشترک تجزیه و تحلیل گردد.

د - از رئیس پارلمان تقاضا داریم مفاد این لایحه را به شورا و کمیسیون اروپا، دولت های ایران و عراق و دبیرکل سازمان ملل ابلاغ نماید.



ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE